

توفان در بورس های سهام سرمایه داری

هفته گذشته، آنچه اقتصاددانان سرمایه داری جهانی از ماهها پیش نسبت به وقوع آن هشدار می دادند، روی داد. بورس های خرید و فروش سهام در روزهای ۱۸ و ۱۹ اکتبر، به یک باره شاهد سقوط ناگهانی بهای سهام شد. در بورس وال استریت نیویورک، شاخص داو-جونز که میانگینی از بهای ۲۰ نوع مهم سهام است، برای نخستین بار در تاریخ ۹۰ ساله اش تنها ظرف یک روز ۱۰۰ واحد تنزل کرد. تنها ظرف یک هفته، این کاهش به ۲۲۵ واحد رسید. به دنبال حوادث بورس نیویورک که با هجوم هیستریک دلان و صاحبان سهام برای فروش سهام

خود همراه بود، از فرانکفورت، پاریس، لندن، هونگ کونگ، آمستردام، بروکسل، میلان، ژوریک، توکیو، سیدنی و کینهاگ نیز خبر "سقوط آزاد" سهام رسید. با سقوط بهای سهام، بهای دلار نیز در بازارهای جهانی کاهش یافت. روز دوشنبه ۱۹ اکتبر برای سرمایه داری جهانی به "دوشنبه سیاه" معروف شد. در سال ۱۹۲۹، در پی "جمعه سیاه" مشابهی بحران شدیدی سراسر نظام سرمایه داری جهانی را دربر گرفت. پس از "دوشنبه سیاه"، مقامات مالی کشورهای امپریالیستی برای عادی کردن اوضاع به تکاپو بقیه در صفحه ۱۴



دوشنبه ۴ آبان ۱۳۶۶ برابر ۲۶ اکتبر ۱۹۸۷
بها ۸۰ ریال - سال چهارم - شماره ۱۸۰

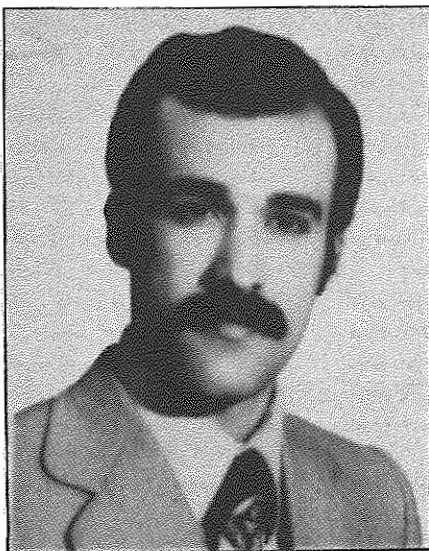
آتش افروزی آمریکا و جمهوری اسلامی در خلیج فارس

هفته گذشته، هفته اوچ گیری تشنج در خلیج فارس بود. آمریکا به دوسکوی نفتی ایران حمله برد و جمهوری اسلامی مجدداً به ست پایانه نفتی کویت در بندر الاحمدی موشک پرتاب کرد. کویت و عربستان در آستانه مقابله مستقیم نظامی با جمهوری اسلامی قرار گرفتند و آمریکا تهدید کرد که حمله موشکی جمهوری اسلامی به پایانه نفتی کویت را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

حمله به کشتی های تجاری نیز ادامه داشت. جمهوری اسلامی بر تبلیغات عوام فریبانه "ضد استکباری" خود افزود و از اقدامات تلافی جویانه سخن گفت. تروریسم نیز بر این جو تشنج آمیز افزوده گشت، در کویت بمبی منفجر شد و گروه های دست نشانده رژیم خمینی در لهران اعلام کردند که در تدارک دست زدن به اقدامات بر سر و صدای تروریستی به نفع جمهوری اسلامی اند.

از این آتش افروزی ها هم آمریکا نفع می برد و هم جمهوری اسلامی. دولت ریکان اکنون فاز فرستادن نیروی نظامی به منطقه خلیج را پایان یافته تلقی می کند و در صدد تثبیت حضور نظامی با ابعاد بقیه در صفحه ۲

فدایی خلق محمود زکی پور اعدام شد



سحرگاه روز ۲۲ شهریورماه رژیم پلید خمینی یکی دیگر از فدائیان دربند، رفیق محمود زکی پور، کادر برجسته سازمان را به جوخه اعدام سپرد. در این روز آخرین حماسه یک انقلابی پراساپته و فراز دیگری. از ۲۲ سال مبارزه بیسکیر و استوار در راه آرمان های انقلابی، در راه رهایی طبقه کارگر و تمامی زحمتکشان، در راه کمونیسم رقم خورد. زمانیکه آتش سرب مذاب دژخیمان جوخه اعدام، قلب گرم او را از طیش می انداخت، هنوز طنبن رسای آخرین فریادهای رعد آسای او در فاع از مردم، در ستایش انقلاب، در تجلیل از رژیم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و در بیان نفرت از خمینی دژخیم در تیه های اوین می پیچید. پس آنگاه بود که پیکر بی جان او بر خاک افتاد بی آنکه لحظه ای در مقابل دشمن سرفرو آورده باشد. این ورق پایانی کارنامه عمری مبارزه بی امان یک انسان شریف، یک کمونیست سرفراز بود.

رفیق محمود زکی پور سرفرازانه و بیروزمند، پایان خردی سهمگین، نهردی که ۴۲ ماه، بی قفه در شکنجه گاه ادامه داشت را با شکست و خواری

دشمن ددمنش فریاد کرد.

در صفحه ۲

در این شماره

- جاقو کشان خمینی حادثه آفرینی می کنند
در صفحه آخر
- جمهوری اسلامی و مسئله بیسوادی
در صفحه آخر
- میزگرد احزاب بزرگ دانمارک
علیه جنگ خونین ایران و عراق
در صفحه ۶
- صدمین سالگرد تولد جان ریچد
گزارشگرده روز دوران ساز
در صفحه ۹

حمله جمهوری اسلامی به یک پایانه نفتی کویت

جمهوری اسلامی، پس از حمله آمریکا به دو سکوی نفتی ایران، اعلام کرد که دست به یک اقدام تلافی جویانه خواهد زد. حمله موشکی ۲۴ مهر جمهوری اسلامی به یک نفت کش کویتی دارای پرچم آمریکا در بندر الاحمدی نشان داده بود که رژیم بر آن است که تلافی حملات آمریکا را بر سر کویت درآورد، به قول نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل "عقل خود را از دست ندهد" و از رویارویی مستقیم با آمریکا بهره ببرد. جمهوری اسلامی پس از حمله آمریکا به سکوی نفتی رخش و رستم، باز همین شیوه را پیش گرفت.

رژیم در صبح روز ۵ شنبه ۳۰ مهر از بندر عراقی فاو - که بخشی از آن راتحت اشغال خود دارد - موشکی به سوی پایانه نفتی کویت در بندر الاحمدی پرتاب کرد که منجر به شعله و روشن آن شد و خسارات فراوانی بقیه در صفحه ۲

حمله آمریکا به دوسکوی نفتی ایران

در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه صبح روز دوشنبه ۲۷ مهر چهار رزمناو آمریکایی به دوسکوی نفتی رخش و رستم واقع در ۱۰۰ کیلومتری غرب جزیره لاوان و در منتهی الیه غربی خلیج فارس، حمله بردند و به مدت ۹۰ دقیقه این دو سکور را به زیر آتش گرفتند. در این حمله عده ای زخمی شدند و دو سکو به کام آتش فرو رفت. خسارت وارده ۵۰۰ میلیون دلار برآورد می شود.

و این پرگر وزیر دفاع آمریکا، پس از این حمله نظامی یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد و به آتش کشیدن دوسکوی نفتی ایران را یک اقدام دفاعی توصیف کرد. و این پرگر گفت که این حمله در تلافی حمله موشکی جمهوری اسلامی به یک نفت کش دارای پرچم آمریکا، در سه روز پیش از آن، صورت گرفته است. فیتزواتر سخنگوی کاخ سفید آمریکا نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که ریکان یک روز بعد بقیه در صفحه ۲

جاودان باد خاطره شهیدان به خون خفته خلق!

آتش افروزی آمریکا و جمهوری اسلامی در خلیج فارس

بقیه از صفحه اول

کنونی آن است. برای تثبیت حضور یک ماشین جنگی کامل در منطقه ای توفانی، دلایل و بهانه های لازم است، دلایل و بهانه هایی که اگر در واقعیت وجودند داشته باشند باید آن ها را تراشید و ایجاد کرد. جمهوری اسلامی در این زمینه به حد کافی به آمریکا خدمت کرد. دولت ریکان اکنون دم از "دفاع از خود" می زند و بایستی شرمی و وقاحتی که کف زدن نمایندگان کنگره آمریکا را از بی آورد، حمله به سکوی نفتی ایران را منطبق با منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین المللی در زمینه حق دفاع در برابر اقدامات خصمانه دانست. تلاش در جهت فروش هرچه بیشتر اسلح به عربستان سعودی و نیوز تحت حمایت قرارداد نفت کش های کویتی بدون پرچم آمریکا نیز مکمل امر تثبیت حضور نظامی شد. ریکان اکنون در انتظار کشورهای عربی مرتجع، متحدین فاتریبی و محافظ چنگ طلب در آمریکا نه به عنوان کارگردان فضاخت ایران کویت بلکه به عنوان یک "رامبو" و کابویی چلوه می نماید که در خلیج هفت تیرکشی می کند تا کاو وحشی حکومت فقها را مهار سازد و چلوی شاخ زدن آن به کشورهای عربی منطقه را بگیرد. ریکان همچنان با شعارهای صلح طلبانه، سیاست قایق های توپداررپیش می برد و

در رویای آن است که در خلیج فارس همانگونه حضور آمریکایی ها را موجه چلوه دهد که در خلیج سانفرانسیسکو جمهوری اسلامی با آتش افروزی در خلیج فارس راهی برای گریز از فشار جهانی برای پایان دادن به جنگ، جستجو می کند. جمهوری اسلامی می کوشد به تشنج در خلیج فارس بار مستقلی از جنگ ارتجاعی با عراق دهد و در ژیر برده دود آتش افروزی مشترک با آمریکا در منطقه، همچنان شعار جنگ تا پیروزی را سردهد. رژیم سرکشته و درمانده است، در باتلاق دست و پامی زند و از درماندگی است که در آتش افروزی های تازه راه فرار می جوید.

دست و پای زدن های رژیم ره به چایی نمی برد. آتش افروزی در منطقه برای جمهوری اسلامی مشکلات نوینی پدید می آورد. مشکلاتی که ابعاد آن می توافتد به مراتب فراتر از ابعاد مشکلات پیشبرد جنگ با عراق باشد. تناقض درونی سیاست رژیم در همین جا است. سیاست آمریکا نیز دستخوش تناقض مشابهی است. از همین روست که هر دو طرف می کوشند با احتیاط با آتش بازی کنند. اما آتش همواره تحت کنترل نیست و می تواند در کنش و واکنش هایی زنجیره ای گسترش یابد.



موقعیت جغرافیایی دوسکوی نفتی ایران و بندر کویتی الاحمدی.

عربستان سعودی و کویت از اقدام نظامی آمریکا به شدت استقبال کردند. عربستان سعودی اعلام کرد که اقدام مثبت بود اما آمریکا لازم بود که هدف های عمده تری را به ژیر آتش می گرفت! عربستان اشکارا خواهان مداخله نظامی فعال آمریکا در صحنه خلیج فارس است.

مداخله گرایانه ایالات متحده صحنه نهادند. این اقدام از جانب اتحاد شوروی به شدت محکوم شد و به عنوان دخالت مستقیم آمریکا در خلیج فارس و یک ماجراجویی نظامی قلمداد گشت که بر و خامت اوضاع می افزاید و برخلاف مفاد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است.

حمله جمهوری اسلامی به یک پایانه نفتی کویت

بندر الاحمدی کویت واکنش نشان داد و گفت جمهوری اسلامی پاسخ این حمله را خواهد گرفت. وی افزود "ما به آیت الله خمینی حالی می کنیم که نمی تواند این رویه را ادامه دهد." این سخنان به معنی اعلام آمادگی برای دست زدن به یک اقدام نظامی دیگر از سوی آمریکا تلقی شد.

اکنون در خلیج فارس همه در حال آماده باش جنگی به سر می برند. جنگ افروزی آمریکا و جمهوری اسلامی نگرانی همه جهانیان را برانگیخته است.

بقیه از صفحه اول
به پسر آورد. ۸۰ درصد نفت صادراتی کویت از ایس پایانه بارگیری می شده است. کویت بلافاصله اعلام کرد که این اقدام جمهوری اسلامی را تلافی خواهد کرد. عربستان سعودی و عراق با کویت اعلام همبستگی کردند و شاذلی قلیبی، رئیس اتحادیه عرب اعلام کرد که همه کشورهای عربی از کویت پشتیبانی به عمل می آورند.

ریکان در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشینگتن در برابر حمله موشکی جمهوری اسلامی به



سکوی نفتی ایران قبل از نابودی

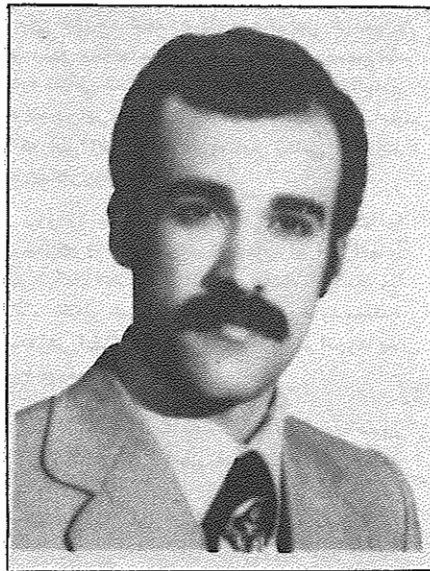
حمله آمریکا به دوسکوی نفتی ایران

دولت ریکان را ستایش کردند و با تاکید بیش از گذشته، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را تایید کردند. متحدین فاتریبی آمریکا و مقدم بر همه آلمان فدرال بر اقدام

بقیه از صفحه اول

از حمله موشکی جمهوری اسلامی به کشتی کویتی، این تصمیم را اتخاذ کرد و نمایندگان کنگره را در جریان آن قرار داد. نمایندگان کنگره آمریکا پس از حمله به دوسکوی نفتی، اقدام

فدایی خلق محمود زکی پور اعدام شد



رفیق محمود زکی پور ۴۱ سال پیش به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر زادگاه خود آبادان در کنار نفتگران، در میان کودکان و نوجوانان هم‌تای خود در پس کوجه‌های کفیشه و احمدآباد گذراند. از همان هنگام و هنگامیکه دوران مدرسه را به پایان می‌رساند، وجود او با رنج کارگران نفتگر، درد کارگران پارانداز، غم تنهایی ملاحان از کار بازمانده، اندوه غربت کارگرانی که از اقصی نقاط میهن به آبادان می‌آمدند و در جستجوی کار راهی آن سوی خلیج می‌شدند، آمیخته می‌شد. بدینگونه بود که راه مبارزه یک انقلابی استواری ریخته شد.

زمانی که در نیمه اول دهه ۴۰ برای تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد، در پیوند با مبارزات دانشجویی راه خود را دنبال کرد و در تماس با محافل و هسته‌های دانشجویی مارکسیستی، ضرورت انقلاب اجتماعی را دریافت و قانونمندی‌های تحولاتی را بازشناخت که دموکراسی و زهائی واقعی را به‌ار می‌آورد. از آن پس پیگیرانه راه مبارزه سازمان یافته از طریق شرکت در هسته‌های مخفی رزمنده علیه رژیم شاه را برگزید. وی در همین راستا در تمامی حرکات مبارزاتی بوده‌ای آن سالها، در تظاهرات بزرگ چهلم تختی، در اعتصاب علیه گران شدن پلیط اتوبوس و... شرکت فعال داشت.

با اعلام رژیم‌پویانه موجودیت جنبش فدائی در سیاهکل، رفیق محمود زکی پور با همه وجود خود راه فدائیان خلق را در پیش گرفت و به مثابه یک فدائی ثابت قدم رزم خود را بی گرفت. رفیق محمود در سال ۱۳۵۱ توسط ساواک شاه شفا ساسی و دستگیر شد. دوسال زندان را به شایستگی گذراند و او آن برای افزودن بر دانش مبارزاتی خود بهره گرفت. او که بخشی از سال‌های زندان را همراه با رفیق بیژن جزئی گذرانده بود، بیشترین کوشش خود را در جهت تجهیز به دانش و تجربه این رهبر گرانقدر سازمان به کار بست. و قتیکه

در سال ۵۲ از زندان آزاد می‌شد همراه با خود تمامی ریز نوشته‌های رفیق جزئی را به خارج از زندان منتقل کرد و به‌زودی در تماس و پیوند با سازمان تمامی آنها را در اختیار سازمان قرار داد. انتقال آخرین جمع‌بندی‌های رفیق بیژن سهم وافر و در ارتقای نظری

سازمان ایفا کرد. از آن پس رفیق زکی پور همراه با سازمان استوارتر از همیشه مبارزاتش را دنبال کرد.

در سال ۵۷ با اوچ گیری انقلاب رفیق محمود همانگونه که شایسته یک فدایی خلق بود، در سازمانگری مبارزات انقلابی حضوری فعال داشت. وی به‌ویژه در پیوند با جنبش کارگری ایفای وظیفه می‌کرد و از همین طریق توانست سهم شایانی در مشکل ساختن کارگران در شوراهای کارگری برعهده بگیرد. این، یکی از برجسته‌ترین و پایدارترین دستاوردهای مبارزاتی این رهرو پیگیر طهقه کارگر محسوب می‌شود. در سازماندهی شوراهای کارگری سازمان گسترش که از جمله شوراهای نیرومند و با هویت روشن طبقاتی کارگران بود، رفیق زکی پور نقش درجه اول را ایفا کرد. در تظاهرات عظیم و پرشکوہ کارگران تهران در اول ماه مه ۱۳۵۸ نیز وی از جمله سازماندهان اصلی بود. نقش او در سازماندهی شکل‌ها و حرکات کارگری، ایادی ارتجاع را چنان به خشم واداشته بود که چه در مجامع کارگری و چه در مطبوعات دولتی به یار و گویی علیه او پدید آید.

رفیق زکی پور همواره مسئولیت‌های سازمانی سنگینی را برعهده داشت که همه آن‌ها را با شایستگی به پیش می‌برد. در سال ۶۲ وقتی که تهاجم سکین رژیم ولایت فقیه علیه سازمان آغاز شد، رفیق زکی پور با اراده و ایمان استواری که شمره سال‌های دراز مبارزه بود،

وظایف متعدد و حساسی را برعهده گرفت. فکشی که این رفیق قدیمی سازمان در این دوران دشوار ایفا کرد، از ستایش‌انگیزترین فصول دوران حیات سراسر مبارزه او بود. یک لحظه قرار و آرام نداشت. چاه‌چایی امکانات، ایجاد امکانات تازه، سازماندهی ارتباطات ضروری و متناسب با شرایط نوین برای واحدهای سازمانی و... آن‌ها که در این دوران سخت با رفیق زکی پور کار می‌کردند هیچگاه قادر نخواهند بود شکبایی و آرامشی را که او ضمن انجام همه آن کارهای دشوار از خود برومی‌داد و آن همه نیروبخش بود، از خاطر فراموش کنند. ساواک خمینی که این رفیق قدیمی را شناسایی کرده و از موقعیتش در سازماندهی جدید تشکیلاتی باخبر بود، امکانات بسیاری را برای ردگیری او بسیج کرد. در شهریور ۶۲ ساواک خمینی توانست یکی از محل‌های قرار او را شناسایی و محل را به محاصره در آورد. تجربه و خونسردی و نیز قاطعیت رفیق زکی پور نقشه دشمن را خنثی کرد. محمود تواضت خود را از حلقه محاصره نجات دهد. اما اقدامات ساواک برای ردگیری او همچنان ادامه یافت. دژخیمان خمینی در بهمن ماه ۶۲ رفیق محمود را به دام انداختند.

رفیق زکی پور یک بار دیگر پس از ۱۱ سال و این‌بار به دست ساواک خمینی به سیاه‌جال کمیته منتقل گردید و بلافاصله شکنجه‌های مخوف آغاز شد. درنده‌خوترین دژخیمان خمینی با کاردست سبعاخته‌ترین شکنجه‌ها به

روبارویی با مردی برخاستند که سرشار از عشق به مردم و ایمان به پیروزی، به آشان "نه" می‌گفت. ماه‌های متوالی شکنجه شد. جسم او تنگیده و در هم شکسته شده بود، دست چپش فلج شد. به‌گونه‌ای که دیگر هیچ‌گاه درمان نشد. قدرت شنوایش مختل شد و... اما همتاگونه که شایسته یک فدایی خلق است، پایدار ماند.

پس از این‌که به زندان اوین منتقل شد، همه آموخته‌های سال‌های دور در زندان شاه را به کار گرفت. می‌بایست تمامی تجارب پیشین در جهت ارتقای روحیه رزمنده زندانیان سیاسی به کار بسته شود، تهاجم زندانبانان در اعمال تضيیقات بیشتر خنثی شده و مبارزه متحد زندانیان برای تامین حقوق خود گسترش یابد، در زندان فضایی ساخته شود که تشبثات مزدوران ولایت فقیه برای وادار ساختن زندانیان به انکار عقاید خود هرچه بیشتر به ناکامی بنشیند و... او می‌دانست که مبارزه در این راه در سیاه‌جال‌های رژیم، از سوی جلادان باجه سعیتی پاسخ داده خواهد شد.

در اعتصاب غذای بزرگ آبان ماه ۶۵ رفیق زکی پور نخستین کسی بود که پس از اشتغال به سلول انفرادی اعلام اعتصاب غذا کرد و آخرین کسی بود که اعتصاب غذایش در بیمارستان با سرم پایان گرفت. در این زمان ۱۴ کیلو از وزن بدنش را از دست داده بود.

مامورین دادستانی در همان بیمارستان رفیق محمود را تحت بازجویی قرار دادند و تهدید کردند که او را خواهند کشت. رفیق پاسخ خود را در زندان با پیگیری راهی که در پیش گرفته بود، داد. رفیق محمود زکی پور در اعتصابات بعدی و از جمله در اعتصاب غذای تاپستان اسال همچنان نقش سازمانگر خود را ایفا کرد.

وقتی که در پیدادگاه در برابر فقهایی پلید قرار گرفت به دفاع پرداخت. دفاع از مردم، از انقلاب، از کمونیسم و از سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، حکم فقها نیز از پیش روشن بود. او در سحرگاه روز ۲۲ شهریور در برابر جوخه اعدام قرار داده شد. رگبار آتش دژخیمان دل چون آتش او را مشبک ساخت اما این دشمن بود که در مقابل او به خاک افتاد.

روابط ایران و فرانسه در راه خروج از بن‌بست

روزنامه فرانسوی فیکارو روز ۲۵ مهر به نقل از معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلامی شوشن طی هفته‌های آینده شاهد تغییری در روابط پاریس و تهران خواهیم بود. فیکارو به نقل از معاون موسوی افزود: این تغییر به منزله عادی‌سازی روابط بین تهران و پاریس نخواهد بود لکن این وضعیت از بن‌بست خارج خواهد شد و روند عادی‌سازی روابط بعداً شروع خواهد کردید. معاون نخست‌وزیر توضیح داد: "در حال حاضر کوششهایی برای حل وضعیت فعلی جریان دارد."

بن‌بست روابط ایران و فرانسه اوایل تیرماه سال جاری با "چنگ سفارتخانه" ای این دو کشور آغاز شد. در پاریس پلیس فرانسه سفارت جمهوری اسلامی را به منظور دستگیری وحیدگرچی به محاصره درآورد و در تهران حذب الهی‌ها و پاسداران سفارت فرانسه را اشغال کردند. در تهران ۱۰ تن از دیپلماتهای فرانسوی و در پاریس چهل تن از کارکنان و وابستگان جمهوری اسلامی فرصت نیافتند پیش از اشغال سفارتخانه‌ها آن را ترک کنند. پلیس فرانسه اعلام کرد تا زمان حضور وحیدگرچی در دادگاه جهت ادای توضیحات کسی حق خروج از ساختمان سفارت را ندارد. در تهران نیز جمهوری اسلامی به اقدام مشابهی دست زد. پناهبه اظهارات پلیس فرانسه وحیدگرچی در بمب‌گذاریهای سال گذشته در پاریس دست داشته است. در پی این رخدادها روابط سیاسی جمهوری اسلامی و فرانسه قطع گردید.

ماه گذشته جمهوری اسلامی درخواست کرده به ده تن از کارکنان سفارت که از موقعیت دیپلماتیک برخوردار نیستند اجازه خروج از فرانسه داده شود. هفته گذشته رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی به نقل از خبرگزاری فرانسه اطلاع دادند که دولت فرانسه سرگرم بررسی پیشنهاد جمهوری اسلامی برای اجازه خروج ده تن از کارکنان اداری سفارت ایران در پاریس است.

با اعلام این خبر معیری معاون سیاسی موسوی در دمشق خواستار عادی‌سازی روابط ایران و فرانسه و بازگشت اوضاع به قبل از "چنگ سفارتخانه" ها شد.



تعمیر چراغ برای مقابله با سرمای زودرس در تهران

به دلیل امکان استفاده در تولید سلاح اتمی

مخالفت وسیع نسبت به صدور ژنراتور بخاری به ایران

ژنراتورهای ۲۵ متر طول و ۵ متر قطر دارند و به یک آپکرمکن بزرگ شبیه هستند. مسئولین شرکت و نخست‌وزیر ایتالیا مدعی هستند که از این تجهیزات استفاده نظامی نخواهد شد. اما مطبوعات ایتالیایی نوشته‌اند در ایران مملو از نفت و سوخت حرارتی این شک که این ژنراتورها در صنایع نظامی و مراکز هسته‌ای بکار روند وجود دارد.

روز ۱۶ مهر هواداران برخی احزاب ایتالیا برای جلوگیری از صدور ژنراتورها به ایران راههای خروجی شرکت لانسالدو را مسدود کردند. اما علیرغم مخالفت افکار عمومی ایتالیا و کشورهای منطقه، نخست‌وزیر ایتالیا اعلام کرد صدور ژنراتورها به ایران هیچ منعی ندارد.

طبق تصمیم مقامات ایتالیایی، صدور ژنراتورها از طریق آلمان فدرال صورت خواهد گرفت.

همزمان با آغاز ارسال تجهیزات یادشده به تهران، لاریجانی معاون بین‌المللی وزیر امور خارجه وارد ایتالیا شد. براساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی لاریجانی با مقامات ایتالیایی در مورد این ژنراتورها نیز گفتگوهایی کرد.

ایران در معرض شعله‌وری و گرسنگی است

هفته گذشته وزیر کشاورزی در تهران در گفتگو بررسی نحوه نگهداری مواد غذایی اعلام کرد: "جمعیت ۵۰ میلیون نفری شورمان با امکانات محدود منابع آب و خاک و ۲/۸ درصدی خود، در معرض قحطی و تهدید گرسنگی قرار گرفته است."

ژالی در ادامه سخنان خود توضیح داد که "کالری مورد نیاز جمعیت کشورمان در دوره‌های ۵ ساله آینده به ترتیب از ۵۱ هزار میلیارد به ۶۲ و ۷۴ و ۱۰۰ هزار میلیارد کالری افزایش خواهد یافت در حالی که با امکانات جاری، تولید کشور از ۲۸ هزار میلیارد کالری در سال تجاوز نمی‌کند."

پناهبه نوشته روزنامه "ال‌مساچرو" چاپ ایتالیا، شاذلی قلیبی دبیرکل اتحادیه عرب روز سه‌شنبه ۲۱ مهر با ارسال یک تلگرام فوری و سری به چولپوآندره ثوتی وزیر امور خارجه ایتالیا خواستار قطع صدور ۸ دستگاه ژنراتور بخاری به تهران شد. در تلگرام دبیرکل اتحادیه عرب تأکید شده است صدور این تجهیزات نه تنها برای منطقه بلکه برای کل جهان خطرناک هستند.

طبق نوشته مطبوعات ایتالیا از این ژنراتورها می‌توان برای مقاصد نظامی و تولید سلاحهای اتمی استفاده کرد.

قرارداد تولید و ارسال این ژنراتورها سالها پیش بین ایران و یک شرکت آلمانی بنام KNU به امضا رسیده بود. پس از مدتی شرکت آلمانی تولید آنها را به یک شرکت ایتالیایی بنام "لانسالدو" واگذار کرد. لانسالدو ژنراتورها را تولید کرد اما اوضاع ایران برای صدور آنها مناسب نبود. ژنراتورها چندسال با هزینه ایران در انبارهای لانسالدو نگهداری شدند. اکنون مدیران شرکت و مسئولان جمهوری اسلامی انتقال آنها را به ایران مناسب دیده‌اند.

دیدار موسوی با حافظ اسد در دمشق

میرحسین موسوی نخست‌وزیر روز یکشنبه ۲۶ مهرماه به منظور دیدار رسمی از سوریه وارد دمشق شد. در این سفر، رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران اسلامی، علیرضا معیری معاون سیاسی نخست‌وزیر، بهارتنی قائم مقام وزیر امور خارجه و جمعی دیگر از مقامات جمهوری اسلامی همراه موسوی بودند. موسوی در تهران اعلام کرد که "این مسافرت از معنا و مفهوم خاصی برخوردار است."

هنوز اطلاعاتی درباره علت مسافرت شتابزده نخست‌وزیر رژیم به سوریه انتشار نیافته است. این سفر در تابستان گذشته ظاهراً به علت بیماری نخست‌وزیر سوریه انجام نگرفت.

هفته گذشته بدون آنکه صحبتی از سفر موسوی به دمشق در میان باشد، معیری معاون سیاسی وی همراه هیاتی وارد دمشق شد و با نخست‌وزیر سوریه و فاروق الشرح وزیر امور خارجه به گفتگو و مذاکره پرداخت.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، طی دیدار موسوی و مقامات سوریه که سه روز به طول انجامید، چنگ ایران و عراق، مسئله لبنان، مسایل منطقه و روابط با کشورهای عربی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در پایان، سه کمیسیون برای پیگیری مسایل مورد مذاکره تشکیل شد.

موسوی در سوریه، کشورهای عربی را به چابگرداری از سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی دعوت کرد. پناهبه اطلاعیه رسمی دولت سوریه قرار است حافظ اسد نیز در اجلاس سران کشورهای عربی که روز ۸ نوامبر در امان تشکیل می‌شود، شرکت کند. در این اجلاس چنگ ایران و عراق و اجرای قطعنامه اخیر شورای امنیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی و مسئله بیسوادی

بقیه از صفحه اول

نمایند.

در پایان سرشماری سال ۱۳۶۵ رسماً اعلام کرد که بیش از ۲۰ میلیون نفر در ایران از توانایی خواندن و نوشتن محروم هستند. بخش اعظم بیسوادان کشور را زنان تشکیل می‌دهند و به لحاظ موقعیت زندگی، بافت اجتماعی بیسوادان، عمدتاً شامل روستائیان و حاشیه‌نشینان شهری می‌باشد. بنابه اعتراضات رسمی خود رژیم، در ۲۰ هزار روستای کشور کمترین امکانات آموزشی وجود ندارد و این کارنامه واقعی رژیم جمهوری اسلامی در عرصه "تهدت با بیسوادی" است.

هم رژیم شاه و هم رژیم خمینی در چاروچنگال مبارزه با بیسوادی بدین‌گونه وانمود کرده و می‌کنند که گویا میلیونها نفر از جمعیت کشور تنها از سرتن پروری و تن آسانی از آموزش و سوادآموزی تن زده‌اند. آنها همواره کوشیده‌اند تا ریشه‌های اجتماعی بیسوادی را که خود مقصران اصلی دوام و بقای آن هستند را کتمان

زادخانه نخست‌وزیری رژیم خمینی اخیراً با ابلاغ یک بخشنامه جدید به کلیه ادارات، موسسات، وزارتخانه و سازمانهای دولتی تصریح کرده است که استخدام افراد بیسواد ممنوع می‌باشد. از سوی دیگر محمدحسن پاسوار که یکی از مدیران کل سازمان امور اداری و استخدامی رژیم است در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان ۲۵ مهرماه فراتر از بخشنامه نخست‌وزیری عنوان نموده است که از این پس کارگران بیسواد به علت ایجاد کندی در کار اخراج خواهند شد. رژیم جمهوری اسلامی بدین وسیله کوشیده است تا سیاست اخراج گسترده کارگری را از این حیث نیز تغذیه کند. بخشنامه اخیر رژیم جمهوری اسلامی و تلاش‌های مذبحخانه‌دوآلوی ادارات رژیم، یک اقدام ضد کارگری است که در پیشش مبارزه با بیسوادی تجلی یافته است.

چاقوکشان خمینی حادته آفرینی می‌کنند

بقیه از صفحه اول

نیروهای ترقیخواه و دمکرات ایتالیایی را برافکینت. هنوز رفیق هوادار سازمان - که به سبب ضرب و چرخ بستگی آسیب دیده بود - از پخش چراحی بیمارستان مرخص نشده بود که سیل پیامهای همبستگی و همدردی نیروهای مترقی ایتالیا خطاب به فداییان خلق به بیمارستان سرازیر شد. واکنش فوری نیروهای پیشرو و اسنادوست ایتالیا بارزترین گواه بیژاری بشریت از دمل چرکینی است که در هیئت جمهوری اسلامی بر یکدیگر تاریخ میهن ماروئیده است.

ضمونه از اعمال مزدوران رژیم، حادته‌ای است که خبر آن در روز ۱۷ مهر برابر ۹ اکتبر از طریق رادیو و تلویزیون سراسری فروزه آکامی عموم رسید. طبق گزارش رادیو - تلویزیون نیروی یکی از کارمندان سفارت جمهوری اسلامی در اسلو قصد داشت یک دختر پناهانده سیاسی ایرانی را با اتوموبیل زیر بگیرد و به قتل برساند.

فرد مزبور سریعاً ماچرا را به پلیس فروز و سازمان‌های بین‌المللی اطلاع می‌دهد. در همان روز دفتر سازمان حمایت از پناهندگان در اسلو به این امر اعتراض می‌کند و از دولت نروژ خواهان اخراج دیپلمات! مزبور از کشوری گردد.

بناهر برخی اظهارات این چندمین پاراست که شخص موردنظر و دیگر اوپاشس لانه تروریستی خمینی در فروز قصد کشتن پناهانده مزبور را کرده‌اند. یک پار دیگر نیز دو ایرانی ناشناس با یک یورش ناگهانی این دختر پناهانده را مورد ضرب و چرخ قرار داده بودند.

دو حادته‌ای که در ایتالیا و نروژ روی دادند تنها و تنها موجب تشدید فعالیت های افشاگرانه ایرانیان مبارز در خارج کشور خواهند شد. اقدامات اوپاشانه رژیم در خارج از کشور، تف سربالایی است که به چهره کثیف خود اوپر خواهد کشت.

پروتکل اقتصادی ایران و شوروی در مسکو امضا شد

در پایان سفر هیات اقتصادی نفتی جمهوری اسلامی به شوروی یک پروتکل اقتصادی بین کنستانتین کاتاشوف رئیس کمیته دولتی اتحاد شوروی برای مناسبات خارجی و غلامرضا آقازاده وزیر نفت و سرپرست هیات اقتصادی جمهوری اسلامی به امضا رسید.

این پروتکل شامل مطالعه کارشناسی و فنی پروژه خط لوله نفت ایران به شوروی و همچنین تبادل نفت خام در مقابل فرآورده، بین دو کشور است. از طریق خط لوله مذکور نفت خام از جنوب ایران از طریق خاک شوروی به دریای سیاه منتقل می‌شود.

آقازاده روز پنجشنبه ۲۲ مهر قبل از ترک تهران در فرودگاه مهرآباد به خبرنگاران گفت که در مسکو اکثراتی با مقامات شوروی در رابطه با صدور گاز ایران از طریق شوروی افسام خواهد داد. وی افزود به جهت صدور گاز، از خط لوله "ایکات یک" که از جنوب به آستارا و او آنجا به شوروی کشیده شده است، استفاده می‌شود و برای صدور نفت نیز از یک خط لوله دیگر به نام "ایکات دو" استفاده خواهد شد.

"ایکات دو" در حال حاضر از جنوب تا اصفهان امتداد دارد و برای آماده‌سازی آن به منظور صدور نفت، این خط لوله از اصفهان تا آستارا ادامه پیدا خواهد کرد. در پروتکل، ظرفیت این خط لوله تا سقف یک میلیون بشکه در روز پیش‌بینی شده است.

وزیر نفت پیرامون خرید و واردات فرآورده‌های نفتی از شوروی توضیح داد که قرارداد خرید روغن و برخی دیگر از فرآورده‌ها در حال حاضر بین دو کشور منعقد است و در مسکو قرارداد مذکورها

افزایش در حجم آن تمدید خواهد کردید.

بر اساس پروتکلی که در مسکو به امضا رسید، دولت اتحاد شوروی موافقت کرد در مقابل دریافت صد هزار بشکه نفت خام در روز، معادل آن فرآورده‌های نفتی به ایران تحویل دهد. بنابه اظهارات آقازاده، مبادله این فرآورده‌ها در بنادر انزلی، فوشر و نکا واقع در دریای خزر و همچنین مرز چلفا در استان آذربایجان شرقی صورت خواهد گرفت. در پروتکل، افزایش نفت خام تحویلی تا دو بیست هزار بشکه پیش‌بینی شده است.

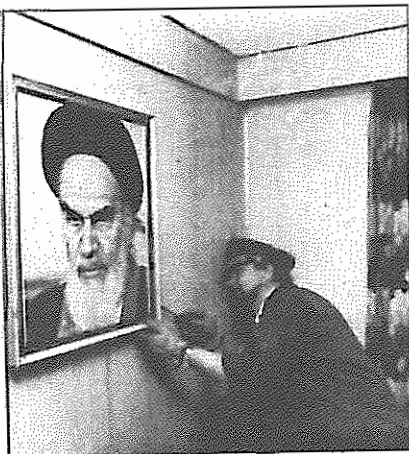
کفادی گراسیموف سخنگوی وزارت امور خارجه شوروی جمعه هفته گذشته طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی ضمن تایید خبر امضای پروتکل اقتصادی ایران و شوروی به حصول توافق طرفین در زمینه ارائه کمک‌های تکنیکی و فنی شوروی به ایران نیز اشاره کرد.

پارچه روپوشی چه شد؟

قبل از آغاز سال تحصیلی جدید، وزارت بازرگانی اعلام کرد جهت رفاه حال اولیای دانش‌آموزان ۷ میلیون متر پارچه روپوشی توزیع می‌گردد. اکنون که چستد هفته از سال جدید تحصیلی را پشت سر گذاشته‌ایم هیچ خبری از توزیع این پارچه‌ها نیست. این در حالی است که اولیای دانش‌آموزان به‌طوریک ممکن روپوش فرزندان خود را تهیه کردند زیرا مدیران مدارس بر حسب وظیفه نمی‌توانند دانش‌آموزان بدون روپوش به مدرسه راه دهند، اگر قرار است در آینده نیز چنین تسهیلاتی فراهم شود به مسئولان پیشنهاد می‌شود این پارچه‌ها همزمان با نسبت‌نام در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد ضمناً از مسئولان آموزش و پرورش استان تهران تقاضا می‌شود به مدیران مدارس دخترانه مجدداً یادآوری نمایند که دانش‌آموزان را مجبور نکنند که همه روپوش یک رنگ تهیه نمایند شاید خانواده‌های توانمند روپوشی را به رنگ دیگری که مدنظر مدیر مدرسه است تهیه نمایند.

مادر سه دانش‌آموز

حشیش و هروئین، پشت عکس آقا



عکس، یک مامور پلیس آلمان فدرال را نشان می‌دهد که در یکی از اتاق‌های کشتی "ایران ارشد" در بندر هامبورگ دنبال حشیش و هروئین می‌گردد. پس از این که دادستان شهر سیسبل در ایتالیا در اوایل شهریور امسال فاش ساخت که جمهوری اسلامی برای تامین اسلحه با مافیا نیز زودبند دارد و به کانگسترهای بین‌المللی، حشیش و هروئین می‌دهد تا با واسطگی آنها اسلحه به دست آورد، حساسیت ماموران مبارزه با قاچاق مواد مخدر بر روی کشتی‌های تجاری جمهوری اسلامی که به بنادر اروپا رفت و آمد دارند، بیشتر شده است.

میزگرد احزاب بزرگ دانمارک علیه جنگ خونین ایران و عراق

صحبت‌ها، دپیرکمیته صلح و دموکراسی برای مردم ایران و عراق بود. وی در سخنان خود به همکاری کشورهای غربی، منجمله دانمارک با دولت‌های حاکم بر ایران و عراق اشاره نمود و با تشریح روابط اقتصادی دانمارک و ایران به مشابهت موقعیت ایران با آفریقای جنوبی اشاره کرد. وی در بخش دیگری از سخنان خود اظهار داشت دولت ایران و عراق به علت تداوم جنگ ضدبشری سزاوار مجازات جهانی اند.

این میزگرد با پاسخ به سئوالات و تاکید نمایندگان احزاب کمونیست، سوسیالیست چپ و سوسیالیست مردمی بر ضرورت افزایش فشار بین‌المللی و تحریم صدور سلاح به دو کشور ادامه یافت.

در خاتمه نمایندگان احزاب شرکت‌کننده در میزگرد نامه‌ای را خطاب به مطبوعات دانمارک امضا کردند که در پایان آن تاکید شده است "... شرکت‌کنندگان در این گردهمایی مصرأ از دولت‌های ایران و عراق می‌خواهند که بلافاصله مذاکرات صلح را آغاز نموده به جنگ خاتمه دهند." ❁

در دو سال اخیر وضع تغییر کرد. پایه پای گسترش خطر منطقه‌ای شدن جنگ دیگر نمی‌توان آنرا جنگ فراموش شده نامید. ما خواهان برقراری صلح و رعایت حقوق بشر در ایران هستیم. دپیر فراکسیون پارلمانی حزب سوسیالیست مردمی و دپیرکل حزب کمونیست دانمارک سخترانان بعدی میزگرد بودند. دپیر فراکسیون پارلمانی حزب سوسیالیست مردمی گفت، ادامه این جنگ طولانی ضد انسانی و تداوم شکنجه و نقض حقوق بشر در دو کشور نشانه روشنی از ضدیت این جنگ با خواست مردم دو کشور است.

دپیرکل حزب کمونیست دانمارک از جنگ ایران و عراق بعنوان "یکی از حادثترین بحرانهای موجود در جهان" یاد کرد و حضور نظامی آمریکا و اقدامات آن در منطقه را خطری جدی برای صلح در منطقه و جهان دانست. وی خواستار قطع صدور سلاح به ایران و عراق گردید و در پایان سخنان خود بر وظیفه مردم دانمارک جهت کمک به نیروهای آزادیخواه دو کشور و همبستگی با مردم ایران و عراق تاکید کرد. آخرین سخنران دور اول

دموکراسی و یک نماینده عراقی از سوی پناهندگان عراقی عضو این کمیته در میزگرد میزبوری شرکت داشتند. این میزگرد در ساعت ۸ شب پس از اجرای دو قطعه موسیقی ایرانی و عراقی در حضور انبوه حضار ایرانی، کرد. ابتدا نمایندگان ایران و عراق از جنگ ویرانگر و سرکوب‌کننده دموکراسی در ایران و عراق سخن گفته، خواستار تحکیم همبستگی بین‌المللی جهت محکوم کردن جنگ و متوقف کردن آن و اجرای مفاد قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل شدند.

سپس اولین سخنران دانمارکی میزگرد، از سوی حزب محافظه‌کار دانمارک سخن گفت. وی با اشاره به قطعنامه شورای امنیت بر ضرورت گسترش همکاری با سازمان ملل برای به کارگیری همه امکانات در راه صلح تاکید کرد.

سخنران دوم از حزب "چپ" خاطر نشان ساخت که در اروپا باید تبلیغات برای صلح بین ایران و عراق وسعت یابد. هانس مکروب سخنران بعدی جلسه بود که گفت مدت‌ها این جنگ را جنگ فراموش شده نام نهاده بودند.

به دعوت کمیته صلح و دموکراسی برای مردم ایران و عراق، روز سه‌شنبه ۲۱ شهریور ماه سال جاری نمایندگان شش حزب بزرگ دانمارک، منجمله دو حزب عمده حاکم، در یک میزگرد در کیفهاگ شرکت کردند.

نمایندگان احزاب شرکت‌کننده عبارت بودند از: اوله‌سون، دپیرکل حزب کمونیست دانمارک - ویکیوفیش، عضو پارلمان و نماینده حزب محافظه‌کار، حزب اصلی دولت دانمارک. نیت کریستوفرسون، نماینده حزب چپ‌ها، دومین حزب تشکیل‌دهنده دولت.

ویلیسگرسون، به نمایندگی از حزب سوسیالیست چپ دانمارک (عضو شورای شهر کیفهاگ و دپیرکمیته صلح و دموکراسی...).

ابا استرانگه، دپیر فراکسیون پارلمانی حزب سوسیالیست مردمی (عضو کمیته صلح و دموکراسی...).

هانس مکروب، عضو پارلمان و نماینده حزب سوسیال دمکرات دانمارک.

همچنین یک نماینده از سوی بنامندگان ایرانی عضو کمیته صلح و

گردهمایی در اسپانیا بخاطر صلح، علیه جنگ

پایه‌های اتخاذ سیاست ادامه جنگ از طرف خمینی و نتایج ویرانگر آن در ایران گردید. تلویزیون اسپانیا نیز به همین مناسبت مصاحبه‌ای با دونفر از شهروندان ایرانی و عراقی مقیم اسپانیا ترتیب داد که در آن در رابطه با علل شروع جنگ و ادامه آن، جنبش صلح و وضعیت عمومی جامعه در هر دو کشور صحبت شد.

حرکت اعتراضی فوق‌مورد پشتیبانی احزاب و نیروهای انقلابی و صلح‌دوست اسپانیا از جمله حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست خلقی‌های اسپانیا، کمیسیون‌های کارگری اسپانیا، کلوب دوستان بوسکو اسپانیا، اشجن صلح و خلع سلاح، کمیسیون ضد ناتو، حزب کمونیست شیلی (اسپانیا) و جنبش انقلابی چپ (میر) شیلی - اسپانیا قرار گرفت. "اینفوبخوان" فشمه‌سرای صلح و آزادی آرزوآنتین مچری برنامه بود.

داشت برای پایان دادن به نادیده گرفته شدن حقوق ملت‌ها در کشورهای ایران و عراق قه‌ل از هر چیز باید به جنگ هشت‌ساله میان دو کشور پایان داد. دوشهروند ایرانی و عراقی مقیم اسپانیا سخترانان بعدی برنامه بودند که هر کدام باتکیه بر خواست فوری برقراری آتش‌بس و وجود مخالفت عظیم توده‌ای با سیاست ادامه جنگ در میان خلق‌های ایران و عراق اعلام داشتند این جنگ، جنگ خلق‌های ایران و عراق نیست بلکه جنگی است در خدمت منافع انحصارات امپریالیستی و دولت ایالات متحده آمریکا که میان دو رژیم ضد خلقی و خون‌آشام خمینی و صدام حسین جریان دارد.

خبر برگزاری گردهم‌آبی اعتراضی در روزنامه‌های پرتیراژ به اطلاع عمومی رسید و در همین رابطه اشچام مصاحبه‌های رادیویی با فرستنده‌های سراسری اسپانیا افشاگر

هیچ‌یک از طرفین درگیر در جنگ ایران و عراق ارسال نکرد، اودرعین حال خواستار به‌یروش قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از جانشین ایران و عراق گردید. نمایندگان سازمان عفو بین‌المللی و حقوق بشر سخترانان بعدی برنامه بودند. نماینده سازمان عفو بین‌المللی با تکیه بر گزارش‌های جدید از وضعیت دشوار زندانیان سیاسی در هر دو کشور ایران و عراق سخن گفت و بر وجود رابطه تنگاتنگ ادامه جنگ و نقض حقوق ابتدایی زندانیان سیاسی تاکید کرد. نماینده حقوق بشر نیز اعلام داشت اتخاذ سیاست ادامه جنگ در نقض خود نقض ابتدایی‌ترین حقوق خلق‌های ایران و عراق است. او گفت در اثر ادامه جنگ در هر دو کشور ایران و عراق حقوق بشر به شکل بسیار خشنی توسط رژیم‌های حاکم نقض می‌گردد. نماینده حقوق بشر در بخش انتهایی سخنان خود اظهار

در اعتراض به تداوم جنگ ایران و عراق، اشچمن حقوق بشر اسپانیا از کلیه نیروهای صلح‌دوست و مترقی اسپانیا و همچنین ایرانیان آزادی‌خواه و صلح‌دوست دعوت کرد تا در تاریخ ۱۰ مهر در گردهم‌آبی اعتراضی علیه ادامه جنگ ایران و عراق شرکت کنند.

جمع کثیری از نیروها و شخصیت‌های صلح و ترقی اسپانیا به فراخوان حقوق بشر جواب مثبت دادند و با کار و شرکت در گردهم‌آبی صلح مراتب انزجار خود را از ادامه جنگ ایران و عراق اعلام داشتند. "خوآکین روئین خیمنس" شخصیت برجسته و مبارز اسپانیایی از جمله شرکت‌کنندگان در مراسم بود. او در بخشی از صحبت‌های خود فروش اسلحه به کشورهای در حال جنگ را یک جنایت خواند و اعلام داشت تمام تلاش خود را به کار خواهد گرفت تا از جانب اسپانیا هیچ‌گونه سلاحی به

اعتراضات پناهندگان ایرانی در ایالت بایرن آلمان فدرال

سازمان عفو بین الملل، جوانان سوسیالیست... در ایالت بایرن نام برد.

اعتصاب غذای پناهندگان سیاسی در روز ۲۹ سپتامبر بدنهال دریافت قول مساعد از نماینده حزب سوسیال دمکرات در پارلمان بایرن خاتمه یافت. شورای هماهنگی حرکت اعتراضی پناهندگان ایالت بایرن با ارسال پیامی به پناهندگان لاکرهای دیگر درخواست کرد تا تحریم چیره غذای تحمیلی را نیز تا روشن شدن کار خاتمه دهند و تنها به مثابه نمادی از عزم کل پناهندگان ایالت بایرن، هایکسورت در لاکرهای رکتزپورگ خاتمه نیافت. شورای هماهنگی در اطلاعیه آخر خود اعلام کرده است. "شورای هماهنگی بدین وسیله اعلام می کند که مبارزه پناهندگان بایرن در آینده نیز تا دستیابی به حقوق اولیه، انسانی و قانونی مان ادامه خواهد یافت." خواسته های پناهندگان ایالت بایرن که در تظاهرات ۱۵ سپتامبر اعلام شده بود عبارتند از:

- ۱- کوتاه شدن مدت بلاتکلیفی و رسیدگی هر چه سریعتر به درخواست های متقاضیان پناهنده گی سیاسی و ارسال سریع چوآنها.
- ۲- انسانی کردن شرایط زیست متقاضیان پناهنده گی سیاسی از طریق انتقال پناهندگان به منازل مسکونی و پرداخت پول بهای تحویل چیره خشک غذا.

نشریه "اکثریت" در همبستگی با اعتراضات پناهندگان ایرانی در ایالت بایرن آلمان فدرال، تاکنون در چند شماره به درج گزارش و اخبار مربوط به اعتراضات گسترده آنان، اقدام نموده است. همانگونه که در شماره ۱۷۶ نشریه انعکاس یافت، پناهندگان ایرانی در ایالت بایرن بدنهال راهیمیابی روز ۱۵ سپتامبر و در مقابله با سیاست بی اعتنایی محافل و مقامات دست راستی این ایالت با خواسته های برخی پناهندگان اقدام به اعتصاب غذا کردند. اعتصاب غذای پناهندگان ایرانی در شهرهای کوبورگ، فورنبرگ و لاندس هوت صورت پذیرفت. اعتصاب غذای پناهندگان برخی از "لاکرها" - خوابگاه های دستجمعی پناهندگان - تا بیش از دو هفته ادامه یافت. اعتصاب غذا در شهرهای یاد شده با تحریم چیره غذایی تحمیلی در دیگر شهرها و "لاکرها" توأم گردید. خبر اعتصاب غذا در تعدادی از نشریات و رادیوهای محلی با ژتاپ یافت و در جریان آن سازمانها، احزاب و محافل انقلابی، مترقی، سیاسی، و مذهبی متعدد ایالت بایرن با حضور در جمع پناهندگان و با ارسال پیام همبستگی از مبارزات و اعتراضات پناهندگان ایالت بایرن اعلام پشتیبانی و حمایت نمودند. که از جمله می توان از حزب کمونیست آلمان، حزب سبزها، لیست صلح، حزب سوسیال دمکرات، کارگران سوسیالیست،

فیلیپین: کنفرانس برای خاتمه جنگ ایران و عراق



خونبار شدند. نماینده هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در فیلیپین نیز در سخنان خود موضوعاتی چون جنگ، نقش رژیم خمینی و امپریالیسم آمریکا در آن و نقض حقوق بشر در ایران را مورد بررسی قرار داد. در پایان این کنفرانس بیانیه ای صادر شد که در بخش انتهایی آن بر اجرای خواسته های چهارگانه زیر تأکید شده است.

- ۱- قطع فوری جنگ ایران و عراق
- ۲- پایان دادن به نقض حقوق بشر
- ۳- قطع صدور اسلحه به طرفین درگیر
- ۴- تشکیل هیاتی متشکل از نمایندگان سازمانهای بین المللی حقوق بشر و سازمان ملل برای رسیدگی به نقض کنوانسیون بین المللی توسط رژیم های دو کشور.

روز ۱۸ مهرماه در اعتراض به جنگ ایران و عراق کنفرانسی با نام "برای خاتمه جنگ ایران و عراق" در دانشگاه فیلیپین برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان چند حزب و سازمان سیاسی فیلیپینی و خارجی مقیم این کشور شرکت داشتند که از آن جمله اند، روملودیزون از کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین، آنتونیو پاریس نماینده سازمان صلح فیلیپین، نمایندگان سازمانهای های زنان و جوانان فیلیپین و همچنین نماینده چپه خلق برای آزادی فلسطین در فیلیپین؛ مه نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس طی سخنرانی های خود پیام های ناشی از جنگ را بر شمرده خواهند قطع بی درنگ این فاجعه

۲۱ حزب و سازمان سیاسی و فرهنگی در پلژیک:

به جنگ و اختناق در ایران خاتمه دهید!

- انجمن دانشجویان عراقی در پلژیک
- دانشجویان مترقی کنگو (زئیر)
- حزب کارگران انقلابی (پوسادیت)
- عفو بین الملل - پلژیک
- اتحادیه فی - روهای خلقی مراکش - پلژیک
- دوست داران کوپا
- انجمن پلژیک و شوروی
- حزب متحده کمونیست های هائیتی
- سازمان "دهترهای مارکسیست ها"
- انجمن پلژیک - ویتنام
- اتحادیه پیشگامان
- فدراسیون حزب کمونیست پلژیک - نامور.

- دبیر اول سازمان جوانان حزب کمونیست پلژیک
- سفیدیای FGTE / بزرگترین سندیکای جوانان پلژیک
- سازمان زنان حزب کمونیست پلژیک
- حزب کمونیست ترکیه - پلژیک
- حزب کمونیست یونان - پلژیک
- حزب کمونیست پرتغال - پلژیک
- حزب کارگر ترکیه - پلژیک
- جنبش طرفدار حقوق بشر و صلح
- "ملاقات برای صلح" (سازمان طرفداران صلح در پلژیک)
- حزب کارگران سوسیالیست
- انجمن - جی پرتغالی در پلژیک

- خواهان اجرای خواسته های زیر شدند.
- ۱ - خروج بی درنگ نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش از خلیج فارس.
- ۲ - عدم فروش اسلحه به جمهوری اسلامی.
- ۳ - قطع اعدام، شکنجه و کشتار انقلابیون ایران.
- اسامی امضاکندگانی که قرار زیر است:
- حزب کمونیست پلژیک
- حزب کمونیست شیلی - پلژیک
- حزب کمونیست اسپانیا - هر وکل
- فدراسیون حزب کمونیست ایتالیا - پلژیک

در روزهای ۱۸ و ۱۹ مهرماه جشن سالگرد روزنامه "هرچم سرخ" ارگان حزب کمونیست پلژیک در این کشور برگزار شد. فداییان خلق در پلژیک از جمله شرکت کنندگان در این جشن بودند که با تقدیم پیام شادباش به مسئولین روزنامه ارگان حزب کمونیست پلژیک، برای مبارزه "هرچم سرخ" در راه صلح و سوسیالیسم آرزوی پیروزی کردند. نمایندگان، احزاب، سازمانها و انجمن های شرکت کننده در این جشن با امضای متنی تحت عنوان "به جنگ و اختناق در ایران خاتمه دهید"

نامه‌ای از جبهه



اثر و اختانگ آوازده نفاش گرچی

از ادبیات گهن فارسی

لازوه غربت

فراق دوستانش باد و یاران
دلیم در بند تنهایی بفرسود
هلاک ما چنان مهمل لرفند
به خیل هرکه بی‌آیم بزینهار
ندانستم که در پایان صحبت
بگنج شایگان افتاده بودم
دلا گر دوستی داری بناچار
خلاف شرط یارانست سعدی
چه خوش باشد سری در پای یاری
که ما را دورکرد از دوستانان
چو بلبل در قفس روز بهاران
که قتل سور در پای سواران
نمی‌بینم بجز زینهارخواران
چنین باشد وای حقگزاران
ندانستم که برگیند ماران
بباید بردنت جور هزاران
که برگردند روز تیرباران
باخلاص و ارادت جان‌سپاران
سعدی

موضع‌گیری «دیپلماتیک»، به سبک آخوندی

آخوندها که همراه با امیربالیس آمریکا، خلیج فارس را به مهمترین کانون تشنج جهان تبدیل کرده‌اند، گاه در موضع‌گیری‌های «دیپلماتیک» از خود نبوغ «سرداری» به نمایش می‌گذارند. رسم جمهوری اسلامی این است که در گزارش‌دهی بهرامون حملات خود به کشتی‌های «نظامی» در خلیج فارس، یا از «فدایی‌های توپدار» «ناشناس» سخن بگویند، یا از «تیرغیب» و... تابه بی‌نیل خود، به این حملات اعتراف نکرده باشد. اما گاه این ملاحظات

«دیپلماتیک» در تضاد با الزامات تبلیغاتی قرار می‌گیرد و معون خنده‌داری می‌سازد. مثلاً خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۴ مهر، گفت: «امروز نیز یک کشتی نفت‌کش که پرچم آمریکا را داشت و تحت حمایت این کشور بود، مورد اصابت یک موشک قرار گرفت که خدای داد از کجا آمده است.» و بلافاصله افزود: «ما اعلام کرده‌ایم که نباید انتظار داشته باشید که به کشتی متعلق به ایران حمله شود ولی کشتی‌های دیگران سالم بمانند.»

تجربه‌ها

موانع درونی و بیرونی

میان برداشتن موانع بیرونی نباشد، اما قادر است موانع درونی برای مصمم شدن به انجام یک کار را از میان بردارد. شما ممکن است موفق نشوید از روی یک نهر بپرید. مساله این نیست، مساله آن است که آیا قادرید در درون خود، به ترس در داخل آب افتادن، غلبه کنید یا نه. شما قبل از پریدن از روی نهر، در ذهن خود از روی آن می‌پرید. نهر در ذهن شما به صورت ترس از افتادن در آب، جاری می‌شود. ابتدا از روی این نهر می‌پرید و سپس این را به واقعیت تبدیل می‌کنید.

در همین‌جا یک مشخصه مهم افراد سست اراده و توجیه‌کاران هویدا می‌شود. آنها مدام به موانع بیرونی انگشت می‌گذارند، نمی‌شوند، نمی‌شوند، شرایط فراهم نیست، نکته‌اشفتند، مانع شدند، ممکن نیست...

انجام یک کار یعنی رسیدن به یک هدف و برای این منظور باید موانعی از سر راه برداشته شوند. در کارهای معمولی زندگی، شاید فرد در نیاید که موانع، هم درونی و هم بیرونی هستند. اما به تجربه شخصی خود رجوع کنید، آن‌گاه که کار خطیری در پیش رود دارید. نخست درگیر یک تضاد درونی می‌شوید. نخست باید موانع احساسی و یا معرفتی از سر راه برداشته شوند، از جمله تضاد ترس و شهامت می‌بایست به نفع شهامت حل شود. تنها پس از برطرف شدن موانع درونی، برای مقابله جدی با موانع بیرونی آماده می‌شوید.

اراده را دقیقاً باید در عرصه ستیز درونی فرد، تعریف کرد. فرد با اراده آن کس نیست که قادر به انجام هر کاری است. بسیاری از موانع بیرونی را نمی‌توان صرفاً با قدرت اراده فردی، کنار نهاد و یا دور زد. فرد با اراده ممکن است قادر به از

شناخت و تعهد

راه و حمایت لفظی از یک نظر، به معنی پایبندی عملی بدان نیست. می‌توان نظری را ترویج کرد، اما خود بدان پایبند نبود. اگر چه ستکا برای توجیه کردار خود چنین سخنی گفته است، اما در آن حقیقتی است که خود او مصداق آن است. شناخت باید با تعهد درآمیزد. پیروزه در مبارزه سیاسی، شناختی که پایبندی عملی هم چانه از بی‌نیازد، گفته‌گویی و باوه‌سرابی است. در اینجا آن کس که راه را طی می‌کند و به همه الزامات پیوسته راه پایبند است، راه را می‌شناسد و شایسته آن است که نام از بی‌راه گیرد.

ستکا، یکی از فیلسوفان رم باستان در سده اول میلادی است. آثار او به تمامی در زمینه اخلاق و توصیف فضایل نیک است. اما او خود از نیکی بهره‌ای نداشت. مال و ثروت فراوانی اندوخت و عمری در دربار شاهان خدمتگزاری کرد تا آن که ثرون خون آشام - که ستکا مرپی او بود - فرمان قتلش را صادر کرد.

ستکا از آن جمله فیلسوفانی است که حرفشان با عملشان نمی‌خواند. او خود گفته است: آن کس که راه درستی و طریقت نیکی را می‌شناسد، الزاماً در آن کام نخواهد نهاد. داعیه شناخت راه به معنی طی

تکمیل سخن ولتر

ولتر گفته است گاه پیش می‌آید که عده‌ای انگشت‌شمار شیوه تفکر، خلیقات، و سیر تاریخ ملتی را تغییر دهند. بر این گفته می‌توان افزود، و در مقابل گاه پیش می‌آید

که یک ملت و تجربیات تاریخی آن در ابعاد توده‌ای، نمی‌تواند شیوه تفکر و خلیقات عده‌ای انگشت‌شمار را تغییر دهد.

صدمین سالگرد تولد جان رید

جان رید، گزارشگر ده روز دوران ساز



آنچنان نمونه‌وار که می‌تواند در ذهن هر فرد شرکت‌کننده در انقلاب صفحه‌های مشابیه‌ی را، که خود آن شخص شاهد آن بوده است، زنده سازد. تمام این مناظر که از زندگی گرفته شده، به بهترین وجه روحیه توده‌ها را منعکس می‌سازد - روحیه‌ای که هرکنش انقلاب‌کبیر بویژه در بطون آن مفهوم می‌گردد. او در مورد خود جان رید می‌گوید: "جان رید یک ناظر بی‌تفاوت نبود. او یک انقلابی‌پرشور، و کمونیستی بود که معنای حوادث و مفهوم نبرد بزرگ را درک می‌کرد. این درک به وی دیده‌ای تیزبین می‌داد که بدون آن نمی‌توانست چنین اثری را به وجود آورد."

جان رید در ۲۲ اکتبر سال ۱۸۸۷ در شهر پرتلند آمریکا، دیده به جهان گشود. در تابستان سال ۱۹۱۷ به عنوان خبرنگار به روسیه سفر کرد و در دل توفان به نظاره توفان پرداخت. او در میتینگها، تظاهرات و گردهمایی‌های مختلف شرکت جست. شخصا در گردهمایی‌های شوراهای پتروگراد و دومین کنگره شوراهای سرتاسر روسیه

لنین، در مورد کتاب "ده روزی که دنیا را تکان داد" چنین نوشته است: "با علاقه و توجیهی فراوان کتاب جان رید، ده روزی که دنیا را تکان داد، را خواندم. من خواندن این کتاب را به تمام کارگران جهان توصیه می‌کنم. این کتابی است که من آرزو دارم در میلیونها نسخه به چاپ برسد و به همه زبانها ترجمه شود. این کتاب حقیقی‌ترین و روشن‌ترین تصویر از حوادثی است که وقوف بر آنها برای فهم چگونگی انقلاب پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا دارای اهمیتی بسزاست."

کروپسکیا، مسر لنین، اثر درخشان جان رید را چنین توصیف می‌کند: "ده روزی که دنیا را تکان داد - چنین است عنوانی که جان رید به کتاب شایان تحسین خود داده است. در این کتاب روزهای نخستین انقلاب اکتبر به ضحوق العاده روشن و پرتوانی تصویر شده است. این کتاب تنها عبارت از بیان ساده فاکتها و مجموعه‌ای از اسناد نیست، بلکه رشتدای است از صحنه‌های زنده و

اجرای کمیترن بود. او در هنگام شرکت در یکی از کنگره‌های کمیترن در شهر مسکو در گذشت و در پاریس دیوار کرم‌لین دفن شد.

کتاب "ده روزی که دنیا را تکان داد"، کتابی است که هرکس که بخواهد به عمق انقلاب اکتبر بی‌بهرد و تصویری زنده از حوادث آن در ذهن داشته باشد، باید بدان رجوع کند. جان رید رویدادهای بزرگ را در متن زندگی واقعی تصویر کرده است. او نشان می‌دهد که توده‌ها سازندگان تاریخند.

کتاب جان رید سرشار از تصاویر زنده‌ایست که نمونه‌ای از آن را در زیر می‌خوانید.

جان رید در تصویر زیر گزارشگر یک بحث خیابانی در روزهای توفانی انقلاب اکتبر است. دو طرف اصلی بحث عبارتند از یک روشنفکر خرده‌پروژواویک و یک سرباز پلیس.

حضور داشت. او در هنگام حمله به کاخ زمستانی و دستگیری وزرای حکومت موقت کرنسکی در کنار سربازان و دریاوردان انقلابی بود. جان رید ملاقاتهای متعددی با لنین و دیگر رهبران انقلاب اکتبر داشت. او در پایان سال ۱۹۱۷ در دفتر تبلیغات انقلابی بین‌المللی کمیساریای خلق در امور خارجی به عنوان مترجم انگلیسی به کار پرداخت.

جان رید در آوریل سال ۱۹۱۸ به آمریکا بازگشت. او در آمریکا دلوارانه از انقلاب اکتبر در برابر یورش تبلیغاتی بورژوازی دفاع کرد. در همین رابطه بود که کتاب "ده روزی که دنیا را تکان داد" را به رشته تحریر درآورد تا گزارشی زنده از انقلاب اکتبر به دست دهد و دروغ‌های بورژوازی را بر ملا سازد.

جان رید یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست آمریکا و عضو کمیته

فقط دو طبقه!

واقعی پرولتاریا است؟" سرباز پاسخ داد: "آری، اینطور فکر میکنم". سرباز در وضع دشواری گیر کرده بود.

"خوب آقا جان! آیا تو میدانی که لنین را آلمان در یک واگن مهروموم شده فرستاده؟ تو میدانی که لنین از آلمانها پول میکشد؟" سرباز لچوچانه جواب داد: "نه، من این را نمیدانم. ولی من میدانم که لنین همان چیزی را میکشید که ما میخواهیم بشنویم، و تمام مردم ساده همین را میکشیدند. آخر دو تابلو هست، پرولتاریا و بورژوازی."

"احق! من دو سال در زندان شلوسلبروک به خاطر انقلاب خوابیده‌ام، وقتی تو هنوز انقلابیون را به تیر میبستی و سرود "خدا تزار را حفظ کند" میخواندی. اسم من واسیلی گلورگیه ویچ پانین است. تو درباره من هیچوقت چیزی نشنیده‌ای؟" سرباز با فروتنی جواب داد:

"نشنیده‌ام، ببخشید! آخر من تحصیلکرده‌ام، شالاهد یک قهرمان بزرگ هستی!"

دانشجو قاطعانه گفت: "همینطور است، و من با پلیس‌یکها مبارزه میکنم، زیرا آنها روسیه و انقلاب آزاد ما را مضمحل میکنند. حالا تو چه میکشوی؟" سرباز پشت کردنش را خارا اند.

"من نمی‌توانم هیچ چیز بگویم" - چهره سرباز در نتیجه تشنج فکری دگرگون شده بود -

"بظنر من موضوع روشن است. فقط من تحصیلکرده نیستم... مثل اینکه اینچور است - دو طبقه وجود دارد، پرولتاریا و بورژوازی..."

ما به شهر رفتیم. نزدیک در خروجی ایستگاه دو سرباز با تفنگ و سرنیزه ایستاده بودند. صدامانقربازرگان، کارمند دولتی و دانشجوگرد آنها حلقه زده بودند. تمام جمعیت برس آنها فریاد میزد و دشنام میداد. در قیافه سربازان حالتی مشامه میشد شبیه کردکافی که غیر عادلانه مجازات میشود.

حمله را چون بلندقامتی هدایت میکرد که لباس دانشجوئی برتن داشت و آثار عجب و تکبر از قیافه اش نمایان بود. او پرخاشگرانه میگفت:

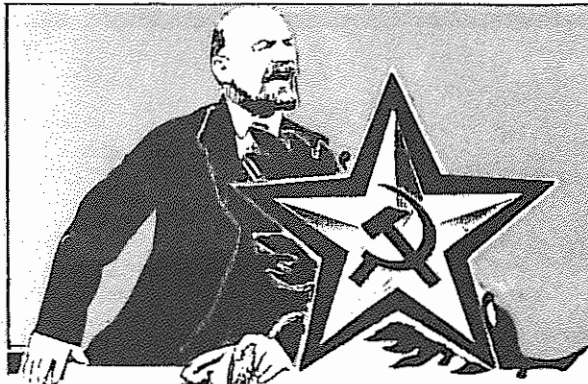
"من فکر میکنم برای شما روشن باشد که با اسلحه کشیدن بروی برادران خود مبدل به حربه‌ای در دست راهزنان و خاشاکان میشوید." سرباز با لحن جدی جواب داد:

"نه، برادر جان. شما نمیفهمید. آخر در دنیا دو طبقه وجود دارد، پرولتاریا و بورژوازی، مگر اینطور نیست؟ ما... دانشجو با خشونت حرف او را قطع کرد.

"من با این وراجی ابلهانه آشنا هستم. دهقانان جاهلی از شوخ تو این شعارها را شنیده‌اند، ولی چه کسی آنها را گفته و معنای آنها چیست؟ این دیگر برای شما روشن نیست. هرچه شنیده‌ای مانند طوطی تکرار میکنی... جمعیت میخواندند - من خودم مارکسیستم، چه تو بگویم آنچه شما برای آن میچنگید سوسیالیسم نیست. این فقط مرچ و مرچ است. این فقط نفع آلمانها است."

سرباز جواب داد: "نه خیر، من میفهمم" - بر روی پیشانی او عرق نشسته بود - "شما معلوم است آدم دانشمندی هستید و من یک مرد ساده‌ای هستم. ولی فکر میکنم..."

دانشجو با نفرت حرف او را قطع کرد: "تولاید فکر میکنی که لنین دوست



تدوین نخستین برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

به پیشواز هفتادمین سالگرد اکتبر بزرگ

رهایی بخش جهانی - تاریخی را تحت شرایط نوینی انجام دهد که سرمایه داری وارد مرحله امپریالیستی خود شده بود، همه تضادهای سرمایه داری رو به شدت بود و شرایط عینی برای انقلاب پرولتری شکل می گرفت. این بیکار حاروی نتایج معینی نیز در زمینه سازماندهی طبقه کارگر بود. به نوشته لنین در "چه باید کرد؟"، نوع این نتایج را مضمون فعالیت سازمان طبقه کارگر تعیین می کند. همین امر توضیح می دهد که چرا "اکونومیستها" که فعالیت طبقه کارگر را محدود به مبارزه اقتصادی با کارفرمایان و دولت می کردند، خرده کاری در عرصه تشکیلاتی را که در آن زمان مرسوم بود توجیه می کردند. لنین از مبارزه جهانی - تاریخی رهایی بخش پرولتاریا چنین نتیجه گرفت که باید حزب مستحکم و متمرکز طبقه کارگر را ایجاد کرد، حزبی که پیوندی ناکستنی با توده ها داشته باشد. وی نوشت که هسته این حزب را باید انقلابیون حرفه ای تشکیل دهند، و افزود: "به سازمانی از انقلابیون دهید تا ارکان روسیه را به تکان آوریم!"

اصول ثنوریکی و سیاسی تدوین شده توسط لنین در "چه باید کرد؟" از سوی "ایسکرا" ترویج می شد. این اصول، مبنای تدوین برنامه حزب قرار گرفت. اصول مذکور به همراه آثار برنامه ای نوشته شده توسط لنین در دهه ۹۰ قرن پیش، گامی مهم در تدارک نگارش نهایی طرح برنامه حزب از سوی "ایسکرا" بود. به پیشنهاد لنین، هیات تحریریه "ایسکرا" پلخانف را مامور تدوین بخش ثنوریکی برنامه و لنین را مامور تدوین بخش دهقانی کرده بود. کم کم روشن شد که لنین برخلاف پلخانف و سایر اعضای هیات تحریریه، تصورات بسیار روشنی درباره برنامه حزبی مارکسیستی که در شرایط نوین کام گداشتن سرمایه داری روس به مرحله امپریالیستی اش، عهده دار وظیفه رهبری طبقه کارگر در مبارزه برای ناپودی دژ تزاریسیم و سرنوینی پروروازی بود، داشت.

اوایل ژانویه، طرح پلخانف که در آن دیکتاتوری پرولتاریا "پیش شرط سیاسی انقلاب اجتماعی" اعلام شده بود، آماده شد.

لنین به نقادی این ترحیح پرداخت که می گفت همزمان با تضادهای سرمایه داری، نه تنها "نارضایتی طبقه کارگر" رشد می کند، بلکه همچنین این "آگاهی" گسترش می یابد که تنها خود طبقه کارگر با اتکا به نیروی خود می تواند پیوغ سلطه سرمایه را از میان بردارد. لنین متذکر شد که برخلاف نارضایتی، آگاهی خود بخود، رشد نمی کند، بلکه باید توسط حزب به میان طبقه کارگر برده شود. لنین علت این امر را در "چه باید کرد؟" مفصلاً توضیح داده بود.

لنین در چندین یادداشت بر نخستین طرح برنامه پلخانف، به برنامه ارفورت اشاره کرد و نوشت که در آن، نکته مشابه "بسیار بهتر" گفته شده

"چه باید کرد؟" در بسیاری از موارد، پاسخگوی ضروریات عینی رشد مبارزه طبقاتی همه کشورها بود و به مرحله مهمی در رشد جنبش بین المللی کارگری تبدیل شد.

لنین در مبارزه با "اکونومیستها" که در عین حال مبارزه ای با رویزیونیسم بین المللی بود، اصول سیاست انقلابی و آموزشی سیاسی طبقه کارگر به مثابه پیشروترین رزمنده دمکراسی و سوسیالیسم را نیز مدلل کرد. اکونومیستها می گوشتند جنبش کارگری روسیه را به راه تریدیو بیونیسیم بکشاند و مبارزه آن را به اصلاحات، به بهبود هایی در شرایط کار و زندگی در چارچوب سرمایه داری محدود کنند. لنین با مبارزه برضد نظرات ایورتونیستی آنها، بدین امر اشاره کرد که سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را همواره در فعالیت خود منظور کرده است، اما "مبارزه برای اصلاحات را تابع مبارزه انقلابی برای آزادی و سوسیالیسم می کند". لنین نادرستی نظر ایورتونیستی "اکونومیستها" مبنی بر اهمیت تعیین کننده مبارزه اقتصادی را ثابت کرد و نوشت: "مهمترین منافع و علاقی "تعیین کننده" طبقاتی آنها می توانند از طریق تحولات رادیکال سیاسی تامین شوند، به ویژه منافع اقتصادی اصلی پرولتاریا تنها می تواند با انقلابی سیاسی تامین شود، انقلابی که دیکتاتوری پرولتاریا را جایگزین دیکتاتوری پروروازی کند".

لنین در "چه باید کرد؟" برای آموزش سیاسی طبقه کارگر به مثابه پیشاهنگ مبارزه برای دمکراسی و سوسیالیسم، اهمیت زیادی قائل شد. وی نوشت در این مبارزه، برخلاف نظر "اکونومیستها" افشای اوضاع در کارخانه ها کافی نیست. طبقه کارگر با اکتفا بدین کار نمی تواند به عنوان رهبر انقلاب پروروا - دمکراتیک در شرف وقوع، پرورش یابد. لنین نشان داد بدین منظور، افشاکریهای سیاسی همه جانبه ای توسط یک حزب انقلابی، مهمترین پیش شرط است. چنین افشاکریهایی به پرولتاریا در رسیدن به درک روشنی از ماهیت اقتصادی و چهره سیاسی همه طبقات و افشار کمک می کند. مارتینف اکونومیست، الگوی یک سوسیال دمکرات را دپیر یک اتحادیه کارگری می دانست. لنین نوشت: "الگوی یک سوسیال دمکرات، نباید دپیر یک اتحادیه کارگری بلکه پرولتاریا باشد، تریبونی که بتواند در برابر همه مظاهر خودکامگی و سرکوب، هر چا که دیده شود و علیه هر قشر و طبقه ای که باشد، واکنش نشان دهد، تریبونی که بتواند در همه این پدیده ها، تصویر کلی خودکامگی پلیسی و استثمار سرمایه داری را نشان دهد، که بتواند از هر امر جزئی به منظور توضیح عقاید سوسیالیستی و خواستهای دمکراتیک خود برای همه کس و به منظور روشن کردن اهمیت تاریخی - جهانی مبارزه رهایی بخش پرولتاریا برای همگان، بهره گیرد."

پرولتاریای روس می بایست این بیکار

بقیه از صفحه آخر

کارگر، تدوین می شود. حزب مسلح به ثنوری مارکسیستی وظیفه دارد آگاهی سوسیالیستی را به درون جنبش خود بخودی کارگری برد، این جنبش را به آگاهی سوسیالیستی مسلح کند و از این طریق، جنبش کارگری را با سوسیالیسم پیوند زند. برخلاف ادعای "اکونومیستها"، آگاهی سوسیالیستی خود بخود ایجاد نمی شود و خود بخود کسرتش نمی یابد. آنچه بیش از هر چیز بطور خود بخودی به کارگران تحمیل می شود، ایدئولوژی پروروازی است که بیشترین رواج را دارد. از این رو "هرگونه تقدیس خود بخودی بودن جنبش کارگری، هرگونه تنزل نقش "عصر آگاه"، نقش سوسیال دمکراسی" به معنای "تلقین نفوذ ایدئولوژی پروروازی در کارگران است، صرف نظر از آن که آن کس که این نقش را تنزل می دهد، بخواهد یا نخواهد." لنین، سرچشمه ایدئولوژیک ایورتونیسم را تقدیس خود بخودی بودن جنبش کارگری و کم بهادادن به نقش آگاهی سوسیالیستی می دانست. از این رو طبق آموزش لنین، نه تبلیغ خود بخودی بودن جنبش، بلکه تقویت نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی در کارگران در مبارزه آشتی ناپذیر با همه اشکال ایدئولوژی پروروازی، به ویژه با ایورتونیسم، وظیفه ای مهم در رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر است. بدین ترتیب لنین، با حرکت از احکام بنیادین مارکس و انگلس و ضروریات نوین جنبش انقلابی کارگری در روسیه، مسئله پیچیده رابطه متقابل خود انگیختگی و آگاهی را در جنبش کارگری روشن کرد. پاسخ لنینی به این پرسش، که تنها در برابر جنبش کارگری روسیه قرار نداشت، از این رو اهمیت زیادی داشته و دارد که در شرایط امپریالیسم، مبارزه در راه کسب قدرت، در دستور روز قرار گرفت و گسترش ایدئولوژی سوسیالیستی در مبارزه بر ضد فشار فزونی یافته ایدئولوژی پروروازی، اهمیت هر چه بیشتری یافت.

لنین در "چه باید کرد؟" به توضیحات درست کازل کائوتسکی درباره طرح برنامه نوین حزب سوسیال دمکرات اتریش اشاره می کند. کائوتسکی در این توضیحات چنین استدلال کرده بود که "سزار کردن پرولتاریا از آگاهی بر موقعیت و وظیفه خود، از وظایف سوسیال دمکراسی است". رابطه متقابل خود انگیختگی و آگاهی جنبش کارگری تحت شرایط جدید، تقویت نقش عامل ذهنی جنبش کارگری، نتیجه گیری های معینی را نیز در زمینه تشکیلات، استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر ایجاد می کرد. لنین در "چه باید کرد؟" و برخی آثار دیگرش بدین نتیجه گیری ها پرداخت. اما خود کائوتسکی در کتاب "برنامه ارفورت" که البته ارزشمند است، هیچ اشاره ای به استراتژی و تاکتیک که حزب باید در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی در پیش گیرد، ندارد. این امر نشانگر آن است که لنین بدین رابطه متقابل، عمیق تر و همه جانبه تر از کائوتسکی پی برده بود.

است. لنین در مجموع، ملاحظاتی انتقادی زیادی درباره طرح پلخانف نوشت. اما پلخانف توجه کمی به این ملاحظات کرد و از این رو، طرح وی پذیرفتنی نبود.

لنین از اواخر ژانویه تا اوایل فوریه ۱۹۰۲، خود طرحی برای برنامه تدوین کرد که به "طرح فرای" معروف شد. وی چند روز بعد، در این طرح سه مورد اصلاحی وارد کرد که به نحو بازم روشن تری، ورشکستگی و فقیر شدن تولید کنندگان کوچک، به ویژه "میلیونها دهقان" تحت شرایط سرمایه داری را بیان می کردند. این طرح لنینی برنامه ح. س. د. ک. ر. تدویم و شکل مشخص شده کار او بر روی برنامه حزب در سالهای ۹۰-۱۹۰۱ بود.

پس از آنکه پلخانف طرح دومی برای برنامه ارائه کرد، لنین این طرح را نیز مورد انتقاد جدی و اصولی قرار داد. لنین در این انتقاد به انتقاد انگلس از برنامه سوسیال دمکراتیک ۱۸۹۱ و نیز نقد برنامه کتا توسط مارکس توجه داشت. انگلس از نخستین طرح برنامه ارفورت به علت "تلاش برای تلفیق دو امر تلفیق ناپذیر - برنامه و تفسیر برنامه" انتقاد کرده و متذکر شده بود که برنامه باید "حتی المقدور کوتاه و دقیق" باشد. لنین نیز چنین انتقادی از طرح برنامه ح. س. د. ک. ر. داشت. وی نوشت: "کمبود عمومی و مهمی که این طرح را غیر قابل قبول می کند، به نظر من کل نحوه نگارش آن است، زیرا این طرح نه برنامه یک حزب عمل در حال مبارزه، بلکه نوعی اعلام اصول است."

لنین در انتقاد خود خاطر نشان کرد که در طرح برنامه، از سرمایه داری بطور کلی سخن رفته است، اما "تکامل سرمایه داری روسیه، تضادها و فجایع اجتماعی ایجاد شده توسط سرمایه داری روسیه تقریباً به کلی مسکوت گذاشته شده و مخدوش شده اند." این امر، مقایسه با انتقادات لنین از برنامه بود، زیرا مبارزه بر علیه سرمایه داری روس، نه بطور عام، بلکه تنها بطور مشخص انجام می پذیرفت، و طبقه کارگر روسیه نیز تنها می توانست از طریق مبارزه مشخص با سرمایه داری روسیه و وظیفه پرولتری بین المللی خود را انجام دهد. اما بدین منظور، برنامه می بایستی به روشنی می گفت که سرمایه داری در روسیه صرف نظر از همه بقایای سراز، به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است. لنین نوشت: "برنامه باید حاوی دیدی کلی و خط راهنمایی برای تبلیغ علیه سرمایه داری روس باشد." تز نادرست مندرج در طرح پلخانف مبنی بر اینکه "در روسیه سرمایه داری هر چه بیشتر به شیوه تولید مسلط تبدیل می شود"، اجازه نتیجه گیری نادرستی می داد، حاکی از آنکه هر آنچه در برنامه پیرامون قانونمندیهای عام سرمایه داری گفته می شود، فاقد ارتباطی مستقیم با سرمایه داری روسیه است و سوسیال دمکراسی برای تحقق برنامه اش هنوز باید انتظار بکشد.

لنین با قطعیت با فرموله بندیهایی که پرولتاریا را در "توده زحمتکش و استثمار شده" حل می کرد و مبارزه توده زحمتکش و استثمار شده را به جای مبارزه طبقاتی پرولتاریا می نشانید، مخالفت ورزید. لنین نشان داد که برخلاف آنچه در طرح پلخانف آمده بود، سخن گفتن مثبت از خصلت انقلابی خرده پرولتاریا درست نیست، زیرا خرده پرولتاریا، همانگونه که مارکس و انگلس ثابت کرده اند، تنها زمانی انقلابی است که موضع خود را ترک کند و در موضع پرولتاریا قرار گیرد. لنین خواهان آن بود که در برنامه، به خصلت دوگانه خرده مالکان اشاره شود و همانند "مانیفست حزب کمونیست"، نقش ویژه پرولتاریا در جنبش انقلابی

و نیز خصلت پرولتری حزب او برجسته شود. این امر با توجه به تلاشهای اپورتونیستها برای به خدمت گرفتن جنبش کارگری به سود اهداف بورژوازی، اهمیت زیادی داشت. تاکید بر نقش ویژه پرولتاریا توسط احزاب کمونیست، با توجه به تلاشهای روبریونیستی کنونی برای نشانیدن "پلوک های جدید تاریخی" و غیره به جای نقش رهبری پرولتاریا، اهمیت اصولی خود را تاکنون حفظ کرده است.

در طرح دوم پلخانف، همچنین اشاره به ضرورت برقراری دیکتاتوری پرولتاریا که در نخستین طرح آمده بود، وجود نداشت. لنین به این کمبود مهم اشاره کرد و افزود که "پذیرش ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا به نحوی تلنگانگ و ناگسنتلی با این حکم "مانیفست کمونیستی" در پیوند است که تنها پرولتاریا طبقه ای واقعا انقلابی است."

انتقاد لنین نشان می دهد که مقصود وی، برنامه ای واقعا انقلابی بود که حتی روزنه ای نیز برای اپورتونیسم باز نگذارد. از این رو لنین از فرموله بندیهای تجریدی و مبهم که از بیان صریح آنچه حزب می خواست با برنامه پان دست یابد، ظفره می رفتند، انتقاد می کرد. در طرح، به جای به عقب رانده شدن واحدهای کوچک توسط واحدهای بزرگ، از "افزایش اهمیت اقتصادی واحدهای بزرگ" و محدود شدن نقش تولید کنندگان کوچک در سرمایه داری سخن رفته بود. چنین فرموله بندی ای به نوشته لنین از این رونادرست بود که می توانست در خواننده این تصور را ایجاد کند که روند به عقب رانده شدن، "روندی بدون درد است". وی نوشت: "برنامه حزبی مبارزه که توده دهقانان را خطاب قرار می دهد باید با روشنی و صراحت بگوید که سرمایه آنها را تبدیل به "نوکران و خراج گزاران" خود می کند، به خاک سیاهشان می نشانند و به صفوف پرولتاریا "می راند". لنین نوشت: "و تنها از چنین فرموله بندی بطور اجتناب ناپذیر این نتیجه حاصل می شود: تنها راه نجات شما پیوستن به حزب پرولتاریاست." این فرموله بندی پیشنهادی لنین، همچنین شامل مرز بندی روشنی با همه تلاشهای روبریونیستی برای پایدار و قادر به رشد قلمداد کردن واحدهای دهقانی بود.

لنین به جای فرموله بندی نامعین طرح و "آزادی همه بشریت تحت ستم" پیشنهاد کرد هدف نهایی همانگونه فرموله بندی شود که مارکس در نقد برنامه کتا توصیه کرده و انگلس نیز در نقد برنامه ارفورت بر آن پای فشرده بود، "محو همه تمایزات طبقاتی و نابرابری ناشی از آنها."

لنین در مورد بندی از طرح که حکومت خودکامه تزاری را توصیف می کرد پیشنهاد کرد به جمله "حکومت خودکامه بدترین دشمن مبارزات آزادی خواهانه طبقه کارگر است" عبارت... و رشد فرهنگی تمام خلق" افزوده شود. از این طریق بیان می شد که "سوسیال دمکراسی نه تنها از منافع طبقه کارگر، بلکه از منافع کل روند تکامل اجتماعی دفاع می کند."

از آنجا که دو طرح برنامه، هم طرح لنین و هم طرح پلخانف، و ملاحظات انتقادی لنین بر طرح پلخانف به هیات تحریریه "ایسکرا" ارائه شده بود، به ابتکار و از سوی تصمصیم گرفته شد یک کمیسیون "ماهنگی" ایجاد شود تا طرح واحدی برای برنامه ح. س. د. ک. ر. تهیه کند. کمیسیون، طرح پلخانف را مبنای کار خود قرار داد و ملاحظات لنین درباره طرح برنامه کمیسیون و نیز ملاحظات تکمیلی او را نیز منظور داشت. لنین در ملاحظات خود بدین ضرورت اشاره کرد که رابطه پرولتاریا با سایر اقشار زحمتکش و استثمار شده باید به درستی تعیین شود. لنین در

"ملاحظات تکمیلی پیرامون طرح برنامه کمیسیون" نوشت بدین منظور "ضرورت مهم دارد که نخست با همه مرز بندی کنیم و تنها و تنها صرفاً پرولتاریا را مجزا کنیم و آنگاه اعلام کنیم که پرولتاریا همه را آزاد خواهد کرد، همه را فرامی خواند، همه را مخاطب قرار می دهد." برجسته کردن موقعیت طبقاتی ویژه پرولتاریا و ضرورت جدا کردن او از همگان در آغاز، برای این امر که پرولتاریا با دفاع بیکس از مشی طبقاتی خود، همه توده های زحمتکش دیگر را رهبری کند، حائز اهمیت زیادی بوده و هست. لنین این ضرورت را در همان نخستین آثار برنامه ای خود، "دوستان خلق" بیانند و چکوفه با سوسیال دمکراتها مبارزه می کنند؟" و "وظایف سوسیال دمکراتهای روس" مستدل کرد. لنین بارها به تکرار این ضرورت پرداخت، از جمله در آثاری نیز که پس از برپایی قدرت شوروی نوشت.

پیشنهادهای لنین، که مهمترین آنها وارد طرح تصحیح شده برنامه شد، تدوین طرح برنامه ای واقعا مارکسیستی را که در آن مبارزه برای برپایی دیکتاتوری پرولتاریا تصریح شده بود، امکان پذیر کرد. موضوع انتقاد لنین از طرحهای برنامه، مسائل اصولی مبارزه جنبش کارگری بود و ویژگیهای سرمایه داری روسیه، نقش رهبری طبقه کارگر در جنبش دمکراتیک و نیز رابطه طبقه کارگر با همه توده های زحمتکش دیگر، به ویژه دهقانان، حین تدارک انقلاب. اختلاف نظرها درباره این مسائل اصولی، ریشه در برخورد متفاوت به مسئله همومنی پرولتاریا داشت.

این برخورد متفاوت، در بررسی مقاله "برنامه دهقانی سوسیال دمکراسی روس" نیز که در آن لنین بخش دهقانی طرح برنامه را که توسط خود او تدوین شده بود، تفسیر کرد و به ایرادهای مخالفان "ایسکرا" پاسخ داد، بازتاب یافت. مخالفان "ایسکرا" ایرادات خود را متوجه مقاله "حزب کارگری و دهقانان" لنین، نخستین طرح برنامه دهقانی، منتشره در "ایسکرا" شماره ۲، می کردند.

لنین در کتاب خود درباره "دوستان خلق" خواست بازپس گیری زمینهایی را که در سال ۱۸۶۱ پس از به اصطلاح آزادی دهقانان، توسط ملاکین به غارت رفته بود، و نیز خواست سلب مالکیت از زمین داران و ملی کردن اراضی را مطرح کرد. خواست آخر، که بیش از همه پیش می رفت، تنها از طریق یک قیام دهقانی فراگیر تحقق پذیر بود، اما چنین قیامی در آن زمان هنوز وجود نداشت. لنین در آثار برنامه ای بعدی خود، برنامه بازپس گیری زمینهای غصبی را مطرح کرد. هدف از این برنامه، محو یکی از علل اصلی نظام بهره کشی و جلب همه دهقانان به شرکت در انقلاب بورژوا - دمکراتیک بود. وی خواستهای برنامه دهقانی را تابع دو شرط کرد: "اولا به محو بقایای سراز بیانجامند و ثانياً به گسترش آزادانه مبارزه طبقاتی در روستایاری رسانند."

برنامه ارضی مصوب هیات تحریریه "ایسکرا" شامل موارد زیر است:

- ۱- لغو غرامت و بهره مالکانه و همه قروض دیگری که امروز بر دوش دهقانان به مثابه قشر بدهکار، قرار دارند؛
- ۲- لغو مسئولیت جمعی و همه قوانینی که مانع استفاده آزاد دهقان از زمین خودند؛
- ۳- بازپرداخت همه مبالغی که به صورت غرامت و بهره مالکانه از مردم گرفته شده است و بدین منظور مصادره املاک کلیس و نیز وضع مالکیت مخصوص در مورد اراضی بزرگ مالکانی که از وام های غرامت استفاده کرده اند و پرداخت مبالغ عاید به صندوق بقیه در صفحه بعد

تدوین نخستین برنامه

بقیه از صفحه قبل

ملی ویژه‌ای برای مصارف فرهنگی و خیریه در روستاهای

۴- تشکیل کمیته‌های دهقانی با اهداف

الف - اعاده آندسته از اراضی که هنگام لغو سرواژ، از زمینهای دهقانان جدا شده و از سوی ملاکین بعنوان ابزار سلطه بر دهقانان مورد استفاده قرار می‌گیرند، به جوامع روستایی، از طریق مصادره، و یا اگر اراضی معامله شده‌اند، با پرداخت غرامت

ب- محو بقایای سرواژه در اورال، آلتای، مغاقل غرب و سایر مناطق امپراتوری پرچامانده‌اند.

۵- اختیار دادن به دادگاهها برای کاهش اجاره‌های بیش از حد بالا و اعلام لغو قراردادهای دارای خصصت اسارت‌آور.

کنکته محوری برنامه دهقانی، بند چهارم بود. بیشترین ایرادات مخالفان "ایسکرا" مانند مارتینف، ریازائف، ماسلف و سایرین نیز متوجه این بند بود. آنها مخالف هرگونه پیرولتاریا در انقلاب بورژوا-دمکراتیک بودند، و از این روستادفی نبود که با برنامه دهقانی‌ای که برای تحقق هرگونه پیرولتاریا، برای رهبری دهقانان توسط پیرولتاریا اهمیت تعیین کننده داشت، مخالفت ورزند.

ایرادات آنها را لنین به‌ویژه در مقالات خود بنام "برنامه دهقانی سوسیال دمکراسی روس" و "پاسخ به انتقاد از طرح برنامه" پاسخ داد. در خود تحریریه "ایسکرا" نیز هنگام بحث درباره طرح برنامه دهقانی و مقاله لنین، "برنامه دهقانی سوسیال دمکراسی روس"، اختلافاتی پیش آمد. لنین از خواست اعاده اراضی دهقانی از طریق انقلابی و توسط کمیته‌های دهقانی در برابر پیشنهاد رفرمیستی بلخانف مبنی بر بازخرید این اراضی دفاع کرد. لنین نوشت، "هرگاه جای پرداخت غرامت را باز بگذاریم، اعاده اراضی دهقانی به عنوان اقدامی انقلابی و فوق‌العاده را به سطح یک "رفرم" کاملاً معمولی و بی ارزش تقلیل می‌دهیم."

بیشترین تأکید لنین بر این بود که این اقدام، از طریق انقلاب بورژوا-دمکراتیک صورت پذیرد و بدین ترتیب، زمینه برای آزادانه‌ترین گسترش مبارزه طبقاتی در روستا هموار شود. همه خواستهای برنامه دهقانی، تابع این امر بود. لنین درخواست محوری برنامه دهقانی، یعنی "محدود کردن اسارت و باز پس دادن اراضی غصبی به دهقانان" از طریق تشکیل کمیته‌های دهقانی، نه هدف نهایی و نه یک دیوار، بلکه دری را می‌دید. وی در مقاله‌اش با عنوان "به تهدیدستان روستا" نوشت، "باید نخست از این در بگذریم تا بتوانیم پیش‌تر رویم، تا بتوانیم در راهی هموار و عریض شاهه آخر برویم، تا آزادی کامل همه کارگران و زحمتکشان در روسیه."

لنین بر این عقیده نبود که باید همیشه، حتی هنگام اعتدالی جنبش انقلابی دهقانی، به اعاده اراضی غصبی به دهقانان اکتفا کرد. وی خاطر نشان می‌کرد که سوسیال دمکراتان فکر "گرفتن همه زمین‌ها از ملاکین" و انتقال آنها به دهقانان را تحت هر شرایطی رد می‌کنند. وی در تفسیرش پیرامون برنامه دهقانی این امکان را گوشزد کرد که هرگاه قیام انقلابی صورت گیرد، خواست ملی کردن اراضی مطرح شود، "این خواست - اگر او آن تعبیری بورژوایی و نه سوسیالیستی داشته باشیم - در واقع "فراتر" از خواست اعاده اراضی غصبی است، و ما در اصل کاملاً با آن موافقیم. بدیهی است در لحظه انقلابی معین، ما نیز از طرح آن اجتناب نخواهیم کرد."

بلخانف، آکسل‌رود، مارتف و زاسولجیج در

را تضمین می‌کند. لنین در مقاله "آیا پیرولتاریای یهودی به "حزب سیاسی مستقل" نیاز دارد؟"، که با ناسیونالیسم "بوند" و اهداف فدراتیو آن مبارزه می‌کرد، نوشت، "ما باید در مسائل مربوط به مبارزه با استبداد ۰۰۰، مبارزه با پیروژواوی سراسر روسیه به مثابه سازمان مبارزه واحد متمرکزی عمل کنیم، ما باید به تمام پیرولتاریا، صرف نظر از زبان ملیت، به پیرولتاریایی که باید از طریق حل مشترک و دانشی مسائل تئوریک و عملی و یا تاکتیکی و سازمانی انسجام یافته باشد، متکی باشیم."

بدین طریق، طرح برنامه ح. س. د. ک. ر که لنین در تدوین آن نقش تعیین کننده‌ای داشت، نوشته شد. این طرح، شامل جمع بندی علمی از تجارب مبارزه پیرولتاریایی روس و بین‌المللی بود. لنین نوشت، "بسیاری از سوسیالیستهای بزرگ، در تدوین آموزش سوسیال دمکراتیک که توسط مارکس و انگلس به کمال رسید، شرکت کردند. کارگران همه کشورها بسیار چیزها از سر گذاراندند تا تجربه‌ای را که ما امروز از آن استفاده می‌کنیم و می‌خواهیم مبنای برنامه‌مان قرار دهیم، کسب کردند." "طرح برنامه، در ژوئن ۱۹۰۲ در "ایسکرا" منتشر شد. اکثریت سازمانهای سوسیال دمکرات فعال در روسیه از این طرح استقبال کردند. طرح از سوی نمایندگان کنگره دوم ح. س. د. ک. ر که در ژوئیه و اوت ۱۹۰۲ تشکیل شد، مورد تصویب قرار گرفت. بررسی و تصویب طرح برنامه توسط نمایندگان کنگره، نشان داد این امر چقدر درست و ضروری بود که پیش از آن در تحریریه "ایسکرا" و با کمک "ایسکرا" نژده همه طرفداران نشریه درک روشنی از مسائل اصولی حزب ایجاد شود. این امر در دفع همه حملات اپورتونیستها علیه طرح برنامه توسط طرفداران ایسکرا در کنگره، به ویژه توسط لنین و بلخانف، نقش مهمی داشت. برای ما در چارچوب این مقاله پرداختن مفصل به این مباحث امکان پذیر نیست. این امر در آثار مورخان شوروی انجام شده است. از سوی دیگر برای ما چشم‌پوشی از اشاره به این مباحث نیز امکان پذیر نیست زیرا بررسی طرح برنامه "ایسکرا" توسط نمایندگان - با اینکه در آنها تغییرات ویراستاری جزئی وارد شد - بخش مهمی از روند تدوین برنامه حزب بود و دفاع از طرح توسط لنین و سایر ایسکریست‌ها در کنگره، تأخیر عده‌ای بر تصمیم تاریخی نمایندگان کنگره دوم ح. س. د. ک. ر داشت.

این امر که ۹ جلسه کنگره تنها به بررسی طرح برنامه پرداخت، نشانگر آنست که برای اثبات نادرستی ایرادات اپورتونیستها و تبدیل طرح ارائه شده از سوی تحریریه "ایسکرا" به خط راهنمای الزام‌آور عمل انقلابی برای همه اعضای حزب، نهدی شدید و همراه با نیروی اقلیتی سترگی از سوی لنین و همفکرانش ضرورت یافت. این ایرادات، متوجه نکات اصولی طرح برنامه بود، نکاتی که به میزان ویژه‌ای، تعیین کننده خصصت انقلابی برنامه بیک حزب طراز نوین بودند. نقش رهبری حزب مارکسیستی در جنبش رهایی بخش پیرولتاریا، صدور حکم مبنی بر تشدید نسبی و مطلق فلاکت توده‌ها در سرمایه‌داری، خواست دیکتاتوری پیرولتاریا، حق تعیین سرنوشت ملل و نیز اتحاد طبقه کارگر با دهقانان.

مارتینف "اکونومیست" علیه نقش رهبری حزب موضع گرفت و در این رابطه بوندیستها و سایر نمایندگان "راپوچه‌په‌دلو" از او پشتیبانی می‌کردند. مارتینف کماکان بر نظرشاد رشتن مبنی بر اینکه آگاهی سوسیالیستی در طبقه کارگر به تنهایی و خودانگیخته رشد خواهد کرد، پافشاری کرد. از این

تحریریه "ایسکرا" با همه این اندیشه‌های لنینی که از درک آنها عاجز بودند، مخالفت می‌کردند. همه آنها خواست ملی کردن اراضی را تنها در دگرگونی سوسیالیستی درست می‌دانستند. مارتف می‌گفت، "ماملی کردن اراضی را تنها مقدمه بلافاصلی بر اجتماعی کردن همه ابزار تولید می‌دانیم." بلخانف به نظر مارتف پیوست و پیشنهاد کرد در برنامه نوشته شده، "در یک دولت پلیسی، ملی کردن اراضی مضر است، و در یک دولت دارای قانون اساسی نیز این خواست چرخی از خواست ملی شدن همه ابزار تولید خواهد بود." وی ملی کردن را اقدامی ارتجاعی می‌دانست. بلخانف و سایر اعضای تحریریه "ایسکرا" درک نمی‌کردند که لنین این شعار را با پیروزی بر حکومت خودکامه تزاری، با ایجاد ارکانهای قدرت انقلابی و دمکراتیک کارگران و دهقانان تلفیق می‌کرد. در شرایط استبداد تزاری، ملی کردن اراضی، استبداد را تقویت می‌کرد و البته واقعاً ارتجاعی می‌بود. اما در شرایط پیروزی انقلاب بورژوا - دمکراتیک، با ملی شدن اراضی شرایط مساعدی برای آزادانه‌ترین گسترش مبارزه طبقاتی ایجاد می‌شد. از این رو لنین به بلخانف، مارتف و آکسل‌رود چنین پاسخ می‌داد، "همیشه هر ملی کردنی "ارتجاعی" نیست." بعدها به روشنی نشان داده شد که ملی کردن اراضی پس‌د دهقانان بود و حتی از سوی خود آنها مطالبه می‌شد. از این رو رد اصولی این خواست، بناگزر به چشم‌پوشی از نقش رهبری پیرولتاریا و اتحاد پیرولتاریا با دهقانان در انقلاب بورژوا - دمکراتیک می‌انجامید. از این رو لنین، مسئله ملی کردن اراضی را در آن زمان نیز که هنوز بر وارد کردن آن به برنامه اصرار نمی‌ورزید، بسیار مهم می‌دانست.

برنامه مسئله ملی نیز که لنین در مقالات منتشره در "ایسکرا" تحت عناوین "آیا پیرولتاریای یهودی به "حزب سیاسی مستقل" نیاز دارد؟"، "مانیفست سوسیال دمکراتهای آرمینی" و "مسئله ملی در برنامه" تدوین کرد، در پیوند تنگاتنگ با تحقق هرگونه پیرولتاریا قرار داشت.

لنین در مقاله "مسئله ملی در برنامه ما" به مبارزه با نظرات حزب سوسیالیست لهستان پرداخت که خواستار استقلال ملی بی‌قید و شرط لهستان بود. لنین در مبارزه با موضع ناسیونالیستی این حزب، از جمله به برخورد طبقاتی مارکس و انگلس به این مسئله در سال ۱۸۷۸ اشاره کرد. مارکس و انگلس نه تنها خواستار استقلال لهستان، بلکه همچنین خواهان جنگ آلمان با روسیه برای آزادی لهستان بودند. لهستان در آن زمان، بیستاز دمکراسی، "بخش انقلابی روسیه اتریش و پروس" شده بود و "ایجاد لهستانی دمکراتیک ... شرط مقدم ایجاد آلمانی دمکراتیک" بود.

در عین حال لنین به شراپلی که از آن زمان به بعد تغییر کرده بود اشاره می‌کرد و خواهان آن بود که "از شیوه‌های پژوهش مارکسیستی در تحلیل اوضاع جدید سیاسی استفاده شود." بر پایه چنین تحلیلی لنین نوشت که پیرولتاریا باید خواهان برابر حقوقی کامل همه شهروندان، صرف نظر از ملیت آنها، و حق تعیین سرنوشت برای همه مللی شود که جزئی از دولت واحدند. وی افزود، "اما پذیرش نامشروط مبارزه برای آزادی تعیین سرنوشت به هیچ وجه ما را متعهد به حمایت از هر خواست استقلال ملی نمی‌کند." مارکسیستها، خواست استقلال ملی را مانند هر خواست دمکراتیک دیگر، تابع منافع مبارزه طبقاتی پرولتاری می‌کنند. لنین تأمین وحدت جنبش پرولتاری و پیوند تنگاتنگ کارگران همه ملل را مهمتر از همه چیز می‌دانست، زیرا "تنها چنین اتحادی، آزادی کامل سیاسی و اقتصادی"، از جمله آزادی ملی

رو روی پیشنهاد می‌کرد واژه "آگاهی" در چایی از برنامه که می‌گفت با رشد تضادهای جامعه بورژوازی، نارضایتی زحمتکشان نیز رشد می‌کند، اضافه شود. همانگونه که لنین توضیح داد، چنین تغییری در برنامه این را القا می‌کرد که فعالیت آگاهانه کارگران می‌تواند مستقل از نفوذ سوسیال دمکراسی رشد کند. در آن زمان، بی‌پایه بودن ایرادات مارتینف از سوی مارتف و پلخانف نیز نشان داده شد. اما این دو پس از کنگره متاسفانه از این موضع اصولی مارکسیستی دست کشیدند. دفع حملات اپورتونیستی علیه مهمترین بند برنامه، دارای بیشترین اهمیت بود. "پیش شرطناگزیر این انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریاست، یعنی تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا که او را قادر خواهد کرد هرگونه مقاومت استثمارگران را سرکوب کند." آکیموف که با این تز مخالفت می‌کرد، استدلال این بود که در هیچ برنامه احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی، خواست دیکتاتوری پرولتاریا را نیافتاده است. در واقع نیز در برنامه‌های همه احزاب دیگر بین‌الملل دوم، دیکتاتوری پرولتاریا، که ضرورت آن را برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، مارکس به ویژه در فقه برنامه گنا مستدل کرده بود، مسکوت گذاشته شده بود. در برنامه ارفورت سوسیال دمکراسی آلمان نیز این خواست وجود نداشت. کائوتسکی، مفسر برنامه ارفورت، در کتاب خود بنام "برنشتاین و برنامه سوسیال دمکراتیک" که در آن زمان در بحث با روبریونیس نقش مثبتی ایفا کرده، نوشت: "ما می‌توانیم با آسودگی خاطر تصمیم‌گیری درباره مسئله دیکتاتوری پرولتاریا را به آینده واگذار کنیم." برنشتاین، دیکتاتوری پرولتاریا را به عنوان لغظی بی‌معنی رد می‌کرد. چشم‌پوشی احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی از خواست دیکتاتوری پرولتاریا، راه اپورتونیسم را هموار کرد و همانطور که متعلق حکم می‌کرد، در سایر مسائل اصولی نیز به انحراف از مارکسیسم انقلابی انجامید. موضع‌گیری مارتینف و آکیموف در کنگره نشان داد که اینان، طرفدار روبریونیسهای اروپای غربی بودند و می‌خواستند در این آموزشهای اصلی مارکسیسم، از جمله نظریه تشدید مطلق و نسبی فلاکت توده‌ها در سرمایه‌داری، تشدید نظر کنند. لنین خاطرنشان کرد که نظرات آکیموف و مارتینف "فحشا (و به حق) اپورتونیسم قلمداد شده‌اند. آنها دیگر به "رد" تئوری تشدید فلاکت و نیز "لنی" دیکتاتوری پرولتاریا نیز رسیده‌اند. "تروتسکی به لحاظ صوری در مسئله دیکتاتوری پرولتاریا علیه آکیموف موضع می‌گرفت، دیکتاتوری پرولتاریا را تنها زمانی ممکن می‌دانست که حزب و طبقه کارگر ناحد زیادی بر هم منطبق باشند و طبقه کارگر اکثریت ملت را تشکیل دهد. این، برخوردی رفرمیستی به دیکتاتوری پرولتاریا، و در واقع چشم‌پوشی از آن بود. کنگره، ایرادگیریهای اپورتونیستی را رد، و حکم بنیادین مارکسیستی دیکتاتوری پرولتاریا را وارد برنامه حزب کرد. پس از اسناد برنامه‌ای مارکس و انگلس، برنامه ح. س. د. ک. رنخستین برنامه انقلابی در تاریخ جنبش بین‌المللی کارگری بود که در آن "امر دیکتاتوری پرولتاریا... به روشنی و صراحت طرح شده" بود، آن هم، به گونه‌ای که لنین بعدها خاطرنشان کرد، "به وضوح در رابطه با مبارزه علیه برنشتاین، علیه اپورتونیسم".

بحث کنگره درباره ارزیابی و تحلیل درست اصول دمکراتیک (حق رای و غیره) نیز از اهمیت برخوردار بوده و هست. دو تن از نمایندگان، بوسادفسکی و پلخانف، قاطعانه با "مجرد" قلمداد

کردن و "ارزش مطلق" قائل شدن برای این اصول که مورد تمایل برخی نمایندگان، از جمله یگوروف بود، مخالفت می‌کردند.

پلخانف در آن زمان به درستی خاطرنشان می‌کرد که برای یک انقلابی، موفقیت انقلاب بالاترین ارزش است و "پرولتاریا در انقلاب در صورت ضرورت، سرمایه‌داران را از حق رای محروم و هر پارلمانی را که معلوم شود ضد انقلابی است، متفرق خواهد کرد".

در مورد مسئله ملی که برای کشوری چند ملیتی مانند روسیه اهمیت بسیار زیادی داشت، مهاجرتی جدید در گرفت. بوندیستها می‌خواستند بند اصلی برنامه در مورد این مسئله، یعنی "حق تعیین سرنوشت برای همه مللی که چزیی از اتحاد دولتی‌اند" را تغییر دهند. یکی از بوندیستها بخام گولدبلات پیشنهاد کرد به این خواست، عبارت "و تاسیس نهادهایی که آزادی کامل ملت‌ها را در رشد فرهنگی تضمین کنند" افزوده شود. این "تقصیر" که از خودمختاری فرهنگی مطروحه توسط سوسیال دمکراسی اتریش به عاریت گرفته شده بود، خواست انقلابی برنامه را که در پیوند با سرگونی استبداد تزاری قرار داشت، تبدیل به خواستی رفرمیستی می‌کرد، به جدا کردن پرولترهای ملیت‌های مختلف از یکدیگر باری می‌رساند و آنها را در معرض نفوذ روشنفکران ناسیونالیست بورژوازی قرار می‌داد. اصل فدراتیو ساختار حزبی نیز که بوندیستها از آن دفاع می‌کردند و کنگره آن را پیش از بررسی برنامه با اکثریت عظیمی رد کرده بود - زیرا به تفرقه صفوف حزب پرولتری انترناسیونالیست پناهی مشخصات ملی می‌انجامید - در پیوند با همین "تقصیر" قرار داشت. کنگره همچنین پیشنهاد نمایندگان سوسیال دمکراسی لهستان و لیتوانی را که با حق تعیین سرنوشت ملل مخالفت می‌کردند، رد کرد. برداشت آنها از حق تعیین سرنوشت این بود که این امر با تجزیه الزامی برابر است و پناهی این واژه داشتند که این شعار، اتحاد برادرانه کارگران روسیه و لهستان را به خطر افکنده، تنها در خدمت پرورژوازی لهستان قرار گیرد. لنین پیش از کنگره روشن کرده بود که مارکسیستها از هر خواست تعیین سرنوشت ملی، پشتیبانی نمی‌کنند و این خواست را تابع منافع مبارزه طبقاتی پرولتری می‌دانند. اما نمایندگان لهستانی قادر به درک این نبودند که رد حق تعیین سرنوشت به معنای یاری رساندن به شوونیسم عظمت طلبانه روس بود.

با پذیرش بند مسئله ملی برنامه که لنین آن را مدلل کرد، مبنای مهمی برای تربیت زحمتکشان همه خلقهای روسیه و اتحاد آنها با پرولتاریای روس ایجاد شده بود. در عین حال، از این طریق تئوری مارکسیستی غنی‌تر، و یک اصل راهنمای مهم و همه شمول پدیدان افزوده شد.

در مورد برنامه دهقانی، بحثهای بسیار شدیدی در گرفت. بعدها لنین نوشت در این بحثها "مبارزه ایسکریست‌ها علیه دو پنجم نمایندگان کنگره" دیده می‌شد. برنامه دهقانی تدوین شده توسط لنین که وظایف اصلی و تک‌تک خواستهای آن را پیش از این ذکر کردیم، برای تحقق همونی پرولتاریا در انقلاب پرورژوا - دمکراتیک، اهمیت تعیین‌کننده داشت. خواستهای برنامه متوجه آن بودند که به کلیه دهقانان در مبارزه علیه سلسله ملاکین و استبداد تزاری کمک شود، آنها به انقلاب برانگیخته و تبدیل به متحدان طبقه کارگر شوند. لنین با دوراندیشی سترگی گفت: "ما اعتقاد داریم با توجه به این امر که سوسیال دمکراسی اینک مبارزه برای منافع دهقانان را آغاز کرده است، در آینده می‌توانیم روی این حساب کنیم که توده دهقانان عادت کنند در سوسیال

دمکراسی، مدافع منافع خود را ببینند." اپورتونیستها انواع و اقسام ایرادها به برنامه دهقانی را مطرح می‌کردند. اگر چه ایرادات بوندیستها، اکوتومیستها و سافتنیستها به برنامه دهقانی متفاوت بود، اما همه آنها در اساس علیه اتحاد طبقه کارگر با دهقانان بود. به ویژه مارتینف، لیبر، ماخوف و یگوروف با برنامه دهقانی مخالفت می‌کردند. در اینجا تنها به سه مورد ایرادات آنها اشاره می‌کنیم. مارتینف می‌گفت "ایسکرا" با برنامه خود در مورد اراضی غصبی تنها می‌خواهد یک "بی‌عدالتی تاریخی" را اصلاح کند و از این طریق "سایر بی‌عدالتی‌های تاریخی" بطور غیر مستقیم توجیه خواهد شد. لنین در پاسخ خود در کنگره گفت سخن تنها بر سر "چهران یکی بی‌عدالتی تاریخی" نیست، و افزود: "آنچه مورد نظر ماست... بقایای موجود سواژ در پیرامون ما، واقعیت امروزین، و آن چیزی است که هم اکنون مانع و کند کننده مبارزه رهایی‌بخش پرولتاریاست." ماخوف سافتنیست می‌گفت اصلا نیازی به برنامه دهقانی نیست، و در استدلال خود می‌افزود: "اگر مخاطب ما پرولتاریای دهقانی است، می‌توانیم او را با بخش عمومی برنامه خطاب قرار دهیم. اما اگر روی سخن ما با بخش دیگر، بخش غیر پرولتری دهقانان است، ما که چیزی ندانیم به آنها عرضه کنیم. از این رو من پیشنهاد می‌کنم برنامه دهقانی در کلیت خود رد شود." کاملا واضح است که ماخوف و سایر اپورتونیستها در این مسئله نیز برنامه‌های سوسیال دمکراتهای اروپای غربی را که آنها نیز فاقد برنامه دهقانی بودند، رهنمون قرار می‌دادند. یگوروف می‌گفت: "شما نمی‌توانید کارگران روستایی را مجبور کنید... دوشادوش دهقانان شروتمند برای بازپس‌گیری زمین‌هایی که بخش نه چندان کمی از آنها دیگر در دست همین دهقانان شروتمند است، مبارزه نکنند." لنین در اثر خود "یک کام به پیش، دو کام پس" که در آن مهاجرت پیرامون برنامه دهقانی را نیز تحلیل می‌کرد، خاطرنشان کرد که آن‌ها درباره "موضع تئوریک و تاکتیکی" "ایسکرا" اصلا نیاندیشیده بودند و "مبتدل کردن مارکسیسم در کاربست آن در مورد پدیده پیچیده و چند چاشبه‌ای مانند ساختار امروز اقتصاد دهقانی روسیه، و نه اختلاف نظر در مسائل چزیی،... ریشه عدم درک این برنامه" بوده و هست. اما اکثریت نمایندگان، این برنامه را رد کردند. شادروستی هم ایرادات به برنامه دهقانی، در سخنرانی‌های لنین، پلخانف، گوسف و نیز نمایندگان قفقازی که به تاکید لنین "موضع کاملا درستی اتخاذ کردند" ثابت شد، به گونه‌ای که برنامه دهقانی با اکثریت قاطعی مورد تصویب کنگره قرار گرفت. همچنین خرده‌گیریهای اپورتونیستی به بخش آخر برنامه که در آن آمده است حزب سوسیال دمکرات "از هر جنبش انقلابی مخالف، که علیه نظام اجشماهی و سیاسی موجود در روسیه باشد، پشتیبانی می‌کند"، زدند.

کل برنامه حزب تنها با یک رای متعین تصویب شد. بدین ترتیب، دومین کنگره ح. س. د. ک. ر بنیان مستحکم حزب بلشویک را به مثابه نخستین حزب طراز نوین نهاده، راه سرنوشتی تزاریسم و سرمایه‌داری در روسیه را در مشخصات اصلی آن ترسیم کرد. برنامه واحد، متشکل از برنامه حد اکثر و حداقل است که در بخش تئوریک بگونه‌ای علمی مستدل شده است.

نخست، خصلت بین‌المللی جنبش رهایی بخش پرولتری نشان داده شده و اعلام می‌شود که "سوسیال دمکراسی روس که خود را گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا می‌داند"، همان هدف نهایی را بقیه در صفحه بعد

توفان در بورس های سهام سرمایه داری

بقیه از صفحه اول

افتادند.

بانک های مرکزی آمریکا و آلمان فدرال نرخ های بهره خود را کاهش دادند. اما این کوشش ها هنوز نتوانسته است چشم انداز روشنی برای آینده بازار بورس را به همراه آورد. در روز پنج شنبه ۲۲ اکتبر شاخص ها پایین ترین میزان خود از آغاز بحران را نشان می داد. (شاخص نرخ سهام بدین گونه تعیین می شود که روز معینی در ماه و سال معینی را مبداء می گیرند و میانگین بهای سهام مختلف را با میانگین آن روز می سنجند). در ایالات متحده، اعلام شد که تفرها در این کشور از آغاز بحران جاری ۱۰۰ میلیارد دلار ضرر عاید سهامداران شده است.

هنوز قابل پیش بینی نیست که وقایع جاری جاری بورس های سهام سرمایه داری به بحرانی مشابه بحران ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ پیشاچامد یانه. اما با اطمینان می توان گفت همان علی که باعث "جمعه سیاه" شدند، به "دوشنبه سیاه" انجامیده اند.

تقریباً در همه شاخه های اقتصاد، در سراسر جهان سرمایه داری،

ظرفیت های اضافی ایجاد شده است. سال هاست که این ظرفیت های اضافی نه کاهش، که افزایش می یابند. هر شرکت می کوشد با امروزی ترین تکنیک، موقعیت خود را در بازار حفظ کند. در عین حال در سال های اخیر دست زده اند تا میزان کاهش یافته اند. این بدان معنی است که ظرفیت های تولید رشد کرده، اما قدرت خرید مردم از آن عقب مانده است. محصولات، خریدار ندارد و ظرفیت ها بلا استفاده مانده اند. پس کارگران را اخراج می کنند، بازم قدرت خرید کاهش می یابد. رقابت سخت، مدیریت زده کردن و اتوماتیزه کردن تولید را ضروری می کنند. بازم اخراج... بر این همه، باید افزایش عمق دره میان کشورهای رشد یافته و عقب مانده جهان سرمایه داری را نیز افزود. بحران قروض ده ها میلیارد دلاری، تنها یک شاخص آن است. این تنش ها اینک به نقطه ای رسیده است که لااقل در آمریکا امکان بروز یک بحران سخت اقتصادی می رود. از هنگام روی کار آمدن ریگان،

برنامه تسلیحاتی دولت وی فشار زیادی به اقتصاد وارد آورده است. برای تامین مخارج تسلیحات، میزان بدهکاری دولت آمریکا همه رکوردهای تاریخ را شکست. ریگان در طول ریاست جمهوری خود، بیش از مجموع همه روسای جمهور پیشین آمریکا (در ۲۰۰ سال!) برای دولت آمریکا بدهی به بار آورده است. عواقب این امر، شدید است. نرخ های بالای بهره، سرمایه را از همه کشورهای سرمایه داری به آمریکا جذب کرد. نرخ دلار در سال های نخست حکومت ریگان افزایش یافت. این، یکی از علل اصلی بحران قروض کشورهای "جهان سوم" بود، اما در عین حال صادرات آمریکا را با دشواری روبرو کرد. آمریکا دچار کسری موازنه تجارت خارجی می شود.

دولت آمریکا فاجعه تلاش برای خروج از تنگنا شد. اما مخارج تسلیحات کاهش نیافت. بانک مرکزی آمریکا مهالغ بیشتری اعتبار در اختیار دولت قرار داد و نرخ بهره را پایین آورد. حریان سرمایه به آمریکا کاهش یافت، اما بر صادرات این کشور افزوده نشد. بحران بر جای خود باقی ماند. قدرت خرید مردم در سراسر جهان سرمایه داری، بیش از آن

کاهش یافته بود که این گونه اقدامات بتواند راه چاره ای باشد.

هم زمان با درگیر شدن آمریکا در بحران خلیج فارس - که به معنای افزایش بازهم بیشتر هزینه های نظامی است - ریگان باردیگر افزایش نرخ های بهره را برای کاهش کسری موازنه تجارت خارجی اعلام کرد. وی در عین حال کشورهای اروپای غربی را تهدید کرد در صورت افزایش نرخ بهره در این کشورها، برای کالاهای آنها محدودیت ورود به آمریکا وضع خواهد کرد. برای برخی کشورهای اروپای غربی نظیر آلمان فدرال، و نیز ژاپن، که اقتصاد آنها سخت به صادرات وابسته است، این، تهدیدی جدی است. از یک سو آنها به علت جلب سرمایه ها به آمریکا از منابع سرمایه گذاری محروم خواهند شد و از سوی دیگر دسترسی به بازار بزرگ ایالات متحده برای آنها دشوارتر می شود.

چه توفان در بازارهای سهام سرمایه داری ادامه یابد و چه فروکش کند، رویدادهای هفته گذشته باردیگر نشان داد که بحران اقتصاد سرمایه داری، بحرانی ژمن و مهمل است. این بحران، اوج گیری و فروکش دارد، اما پایان ندارد.

تدوین نخستین برنامه

بقیه از صفحه قبل

دنهای می کند که سوسیال دمکراتهای همه کشورها در راه آن می روند. سپس سرمایه داری با تناقض ها و تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی اش که به انقلاب سوسیالیستی می انجامد، مورد تشریح دقیق قرار می گیرد. برنامه، به رسالت تاریخی طبقه کارگر می پردازد و خاطر نشان می کند که انقلاب اجتماعی پرولتاریا، مالکیت اجتماعی را چنانچه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید می کند، روند تولید اجتماعی را در خدمت رفاه و رشد همه جانبه جامعه، بگونه ای با برنامه سازمان می دهد، تقسیم جامعه به طبقات را لغو می کند و به هر گونه استثمار پایان می بخشد. دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا که به او امکان می دهد هر گونه مقاومت استثمارگران را درهم شکند، شرط انکارگری این انقلاب اجتماعی خوانده می شود.

در برنامه، به نقش فوق العاده مهم حزب سیاسی مستقلی اشاره می شود که مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در همه اشکال پیدایش آن رهبری می کند و در عین حال، همه اقتدار زحمتکشان را که در موضع پرولتاریا قرار می گیرند، به پیوستن به صفوف خود فرا می خواند.

در بخش تئوریک، این حکم آمده است که در روسیه، سرمایه داری به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است. از این امر، این نتیجه حاصل می شود که تحلیل از سرمایه داری بگونه ای که در برنامه آمده است، شامل سرمایه داری در روسیه نیز هست. این نکته، در برنامه حد اکثر که در آن از هدف نهایی حزب،

انقلاب اجتماعی و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا سخن رفته است، بازتاب می یابد. در عین حال، در بخش تئوریک به بقایای متعدد نظام سرواژ، به ویژه به حکومت مطلق تزاری که هر جنبش اجتماعی را سرکوب می کرد و سرسخت ترین دشمن همه اهداف آزادیخواهانه پرولتاریا بود، اشاره می شود. محور این بقایا از طریق سرکوبی حکومت مطلق تزاری و استقرار جمهوری دمکراتیک به جای آن، به عنوان وظیفه مقدم تعیین شده، بخش اصلی برنامه حداقلی حزب را تشکیل می دهد. این خواست و همه خواستهای برنامه حداقلی، در پیوند ناگسستنی با برنامه حد اکثر که دیکتاتوری پرولتاریا را پیش شرط انکارگری انقلاب اجتماعی اعلام می کند، قرار دارد. تحقق خواستهای مطرحه برنامه حداقلی، به مبارزه برای تحقق برنامه حد اکثر، یاری می رساند. از این طریق، برنامه واحد، مبارزه برای دمکراسی را با مبارزه برای سوسیالیسم پیوند می داد. این، کار بست و گسترش مهمترین اندیشه نقادانه فریدریش انگلس درباره برنامه ارفویت بود که می گفت: "اگر چیزی حتمی باشد، این است که حزب ما و طبقه کارگر تنها می توانند در شکل جمهوری دمکراتیک به حکومت برسند. این حتی شکل ویژه دیکتاتوری پرولتاریاست."

خواستهای برنامه حداقلی، بر بخش عملی برنامه، متشکل از سه قسمت، آمده است. در نخستین قسمت، خواستهای عام دمکراتیک مربوط به نظام دولتی تعیین شده اند؛ در قسمت دوم، خواستهایی برای حفظ طبقه کارگر در برابر تأثیرات مسخ کننده جسمی و اخلاقی و نیز رشد توانایی آن برای پیکار رهایی بخش مطرح شده اند؛ در سومین قسمت برنامه سد اقل، خواستهایی برای محو بقایای نظام سرواژ که

بار سنگین آن مستقیماً بر دوش دهقانان بود، و نیز برای یاری رساندن به گسترش مبارزه طبقاتی در روستا، آمده اند. در آخرین بخش برنامه، اندیشه لنینی هژمونی پرولتاریا در انقلاب بورژوا - دمکراتیک آینده بدین گونه بازتاب یافته است: "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، که دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود را دنبال می کند، از هر جنبش مخالف و انقلابی که علیه نظام اجتماعی و سیاسی موجود در روسیه باشد، پشتیبانی به عمل می آورد."

کل روند تدوین برنامه ح. س. د. ک. روئیز تزه های اصلی آن نشان می دهد که این برنامه، برنامه ای لنینی است که مشی انقلابی مارکس و انگلس را با توجه کامل اوضاع بین المللی در آغاز قرن بیستم ادامه می دهد. اهمیت بنیادین این برنامه برای مبارزه طبقه کارگر در همه کشورها نیز ناشی از همین است. این برنامه، حزب پلشویکها را برای مبارزه با تزاریسم و سرمایه داری، برای برپایی قدرت شوروی از طریق انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مسلح کرد و تهاشمین کتکره حزب کمونیست روسیه (پلشویک) که دومین برنامه حزب را تصویب کرد، مهمترین سند مبارزاتی پلشویکها بود. این برنامه در عین حال با تزار اصلی خود درپاره دیکتاتوری پرولتاریا و همه تزه های دیگر که پیوندی ناگسستنی با این تزار دارند، نظیر طرح همه جانبه و دقیق وظایف حزب پرولتاریا به مثابه حزب طراز نوبین، پیوند مبارزه دمکراتیک و سوسیالیستی؛ خواستهای مربوط به متحدان طبقه کارگر و غیره، کل چغش بین المللی کارگری را در مبارزه برای دمکراسی و سوسیالیسم تقویت کرد.

پایان

دومین کنفرانس حزب دمکراتیک خلق افغانستان

در روز سه شنبه ۲۸ مهرماه، دومین کنفرانس حزب دمکراتیک خلق افغانستان با تصویر پرنامه و اسفامه جدید حزب به کار خود پایان داد. ۶۷۷ نماینده کنگره که سازمانهای حزبی ۲۹ استان و کابل را نمایندگی می‌کردند، در طول مباحث سه روزه کنفرانس، به ویژه به مسائل مربوط به شتاب بخشیدن به روند آشتی ملی و تحکیم وحدت حزب و نیز اوضاع اقتصادی پرداختند. کنگره دوم ح. د. خ. ا. برای سال آتی فراخوانده شد. این کنگره، به مباحث تکامل حزب به مثابه حزب پیشاهنگ، خواهد پرداخت. دکتر نجیب دبیرکل حزب در کنفرانس حزبی آمادگی رهبری افغانستان برای مذاکره با برخی از نمایندگان ائتلاف هفتگانه را که در برگیرنده بخش اعظم نیروهای مخالف دولت افغانستان است، اعلام کرد.

د. نجیب در سخنرانی خود گفت در مرحله دوم سیاست آشتی ملی، شکل‌گیری بلوک چپ دمکراتیک ادامه یافته، مکانیزمی برای همکاری با احزاب مختلف تدوین شده و دولتی ائتلافی و نیز ارگانهای ائتلافی اداره محلی تشکیل خواهد شد. رهبر ح. د. خ. اظهار داشت عدم تشکیل کنگره حزب از هنگام نخستین کنگره حزب در ۲۲ سال پیش، عادی و مطابق با معیارهای زندگی حزبی نیست. نجیب اعلام کرد در شش ماه نخست اجرای برنامه آشتی ملی، ۶۲ هزار مهاجر افغانی به کشور بازگشته و ۲۵ هزار مخالف مسلح، سلاحهای خود را به زمین گذاشته‌اند. ۱۳۳۵ روستا گسست خود را از ضد انقلاب اعلام کرده به دولت پیوسته‌اند. رهبر افغانستان افزود واشنگتن از هیچ کوششی برای اخلاف در این روند فروگذار نمی‌کند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

در روز چهارشنبه ۲۱ اکتبر، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو تشکیل شد و به مسائلی در ارتباط با برگزاری هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و نیز برخی مسائل روز پرداخت. به گزارش خبرگزاری شوروی تاس، میخائیل گارباچف دبیرکل حزب در این پلنوم درباره هر دو موضوع، سخنانی ایراد کرد. همچنین نطق

پایانی پلنوم توسط وی ایراد شد.

پلنوم، ترمای اصلی و نتیجه‌گیریهای نطق گارباچف را تایید کرده، مصوبه‌ای در همین راستا گذراند. پلنوم با درخواست حیدرعلی اف مهنی بر معاف کردن او از وقایف عضو دفتر سیاسی به علت بازنشستی، موافقت کرد.

حمام خون در جافنا

نبرد خونین میان ارتش هند و چریکهای تامیل در جافنا، مهمترین شهر بخش تامیل‌نشین سریلانکا ادامه دارد. یک سخنگوی دولت هند در دهلی‌نو اعلام کرد نیروهای هندی بر همه ساختمانهای مهم جافنا تسلط یافته، به استحکام مواضع خود در مرکز شهر پرداخته‌اند. دولت سریلانکا مدعی شد که نیروهای هندی در خارج شهر جافنا یک پایگاه مهم چریکهای تامیل را به تصرف درآورده‌اند. به گزارش رادیوی دولتی سریلانکا، ۶۰۰ تن از تامیل‌ها و ۱۵۰ تن از نیروهای هندی در جریان

زدوخوردها کشته شده‌اند. هیچ گزارشی در باره شمار کشته‌شدگان غیر نظامی منتشر نشده است. مردمی که از جافنا گریخته‌اند، خبر از تعداد بسیار زیاد قربانیان غیر نظامی جنگ می‌دهند. خبرنگاران همچنان از ورود به منطقه جنگی منع می‌شوند. راجیو گاندی نخست‌وزیر هند طی دیداری از آمریکا گفت نیروهای دولتش تازمانی که چابا وارد نه رئیس‌جمهور سریلانکا بخواهد، در این کشور خواهند ماند. وی افزود ارتش هند در یک یا دو هفته آینده بر جافنا تسلط خواهد یافت.

تظاهرات میلیونی صلح در ژاپن

در پاسخ به فراخوان مشترک حزب کمونیست و حزب سوسیالیست ژاپن، بیش از یک میلیون تن از شهروندان این کشور در سراسر ژاپن در روز چهارشنبه ۲۱ اکتبر با شرکت در تظاهراتی خواهان جلوگیری از جنگ هسته‌ای و ناپهودی سلاحهای هسته‌ای شدند. در توکیو، گردهمایی پرشکوهی با نام "اقدامات مشترک برای صلح" و با شرکت اعضای احزاب سیاسی، سازمانهای توده‌ای و جنبش‌های صلح برگزار شد. در استانهای فوکوشو، سائیتاما، نیپیکاتا، ناگانو و ایواته صدعا هزارتن ضمن تظاهرات خواهان وفاداری

به اصل مربوط به غیرهسته‌ای بودن ژاپن و برچیدن پایگاههای آمریکایی شده، اعلام کردند با تمام قوا برای جلوگیری از تکرار فحایمی مانند هیروشیما و ناگازاکی خواهند رژیمید.

در روز ۲۴ اکتبر، آغاز هفته خلع سلاح سازمان ملل متحد، یک رشته اقدامات نیروهای صلحدوست در سراسر جهان با هدف جمع‌آوری امضا در پای فراخوان صلح هیروشیما و ناگازاکی برای محو سلاحهای هسته‌ای و با عنوان "موج صلح"، آغاز شد.

شگفت‌سخت ضد انقلاب نیکاراگوئه

۹۱ تن از نیروهای کنترا، ضد انقلاب نیکاراگوئه، در تلاش فاجرام برای ناپهودی یک پل مهم استراتژیک در شرق ماناگوا و تصرف ۵ روستا به هلاکت رسیدند. مقامات نظامی نیکاراگوئه اعلام کردند پیش از ۹۰۰ ضد انقلابی در عملیات مزبور شرکت داشتند. در جریان نبرد، ۲۰ سرباز ارتش خلق

و نیز تعدادی غیر نظامی که اکثر آنها را کودکان تشکیل می‌دادند، کشته شدند.

آدکار کامورو، یکی از رهبران پیشین ضد انقلاب نیکاراگوئه، پس از اعلام فغوعومی، از آمریکا به نیکاراگوئه بازگشت.

دبیرکل حزب کارگر ترکیه درگذشت



در روز دهم اکتبر رفیق بهیجه پور ان دبیرکل حزب کارگر ترکیه در پروکسل پایتخت بلژیک درگذشت. رفیق پور ان در سال ۱۹۱۰ متولد شد. وی بعنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های جنبش کارگری و جنبش زنان ترکیه شناخته شده بود و سالهای متعددی را در زندان گذراند. رفیق پور ان درگذشته در پارلمان ترکیه عضویت داشت. فدائیان خلق ایران (اکثریت) در بلژیک با شرکت در تشییع جنازه رفیق پورکان مراتب همدردی خود را اعلام کردند.

حزب کارگر ترکیه در آینده نزدیک با حزب کمونیست ترکیه وحدت خواهد کرد. بر اساس اطلاعاتی که از سوی حیدر کوتلو دبیرکل حزب کمونیست ترکیه و بهیجه پور ان در پروکسل انتشار یافت، وحدت دو حزب به فرجام رسیده و تشکیل "حزب کمونیست متحد ترکیه" مراحل پایانی خود را می‌گذراند. قرار است وحدت دو حزب و تشکیل "حزب کمونیست متحد ترکیه" به زودی مورد تایید کنگره‌های دو حزب قرار گیرد.

درگذشت رهبر حزب کمونیست هنگ‌کنگ

رفیق محمد فرهاد، دبیرکل حزب کمونیست هنگ‌کنگ در روز دهم اکتبر در مسکو اثر حمله قلبی درگذشت. وی در تاریخ ۱۰ اوت برای معالجه به اتحاد شوروی انتقال یافته بود. محمد فرهاد عضو پارلمان هنگ‌کنگ بود.

اخبار کوتاه

● جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا در مسکو با رهبران شوروی دیدار و پیرامون طرح قرارداد برچیدن سلاح‌های میان‌برد و سایر مسایل جهانی و دو جانبه، گفتگو کرد.

● آفریقای جنوبی بار دیگر در نبرد میان نیروهای دولتی و ضد انقلابیون آنگولا شرکت کرد. هواپیماهای جنگی رژیم آپارتاید، مناطقی از آنگولا را بمباران کردند.

● در روز شنبه ۱۷ اکتبر، ۷۰ هزار نفر از مردم رم علیه حضور کشتی‌های جنگی ایتالیایی در خلیج فارس دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات به دعوت حزب کمونیست و سایر احزاب چپ ایتالیا صورت گرفت.

جمهوری اسلامی و مسئله بیسوادی

محصول علم دوستی سرمایه، بلکه محصول منطبق افزایش سود است. همین منطبق سود در کشورهای عقب مانده زمانی که با سطح رشد فرهنگی جامعه درمی آمیزد میتواند بی اعتنائی نسبی به مسئله بیسوادی و با هر پدیده اجتماعی دیگری را به ارغمان آورد. روستائیان بنابه نحوه گذران زندگی خود، زنان در جمعی نظیر ایران - سو سوژه در سایه حکومت مردسالارانه جمهوری اسلامی - قربانیان اصلی این هیولای حساب می آیند.

رژیم ستشاهی نیز در امر "پیکار با بیسوادی" چاروچنگال بسیاری به راه انداخت. اما کارنامه عملکرد "سپاه دانش" و اقدامات دیگر رژیم شاه این بود که ۵۲ درصد کل جامعه ایران در سال ۱۳۲۵ بیسواد ماندند و بسیاری از کم سواد رنج بردند. حکومت جمهوری اسلامی که خود لانه تجمع علم گریزان و بی سوادان است پس از براه انداختن چاروچنگال فراوان در خصوص نهضت سوادآموزی بقیه در صفحه ۵

هیولای بیسوادی در حکومت جمهوری اسلامی، حکومتی که پایه هایش بر اشاعه خرافه و جهل استوار است و ریشه در عقب ماندگی های اجتماعی دارد، بگونه ای مداوم پرور می شود. جامعه ایران امروز از دردهای پیشماری در رنج است و از آن بین بیسوادی دردی مزمن و جدی است. حادثه لحظه نیست، اما بی گمان مسئله لحظه عم هست. جمهوری اسلامی این هیولای راز رژیم ستشاهی به ارث برد و چون خود نیز پسان رژیم سلف خود، مرگ خود را در آگاهی توده ها می دید، به پرور کردنش نشست.

شیوه برخورد سرمایه با بیسوادی - چون دیگر پدیده های اجتماعی - از یک منطبق برخوردار است. یگانه منطبق سرمایه، سود است و سود آن چیزی است که علت فعالیت تمامی کنش و واکنش های مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی و اجتماعی را توضیح می دهد. از میان رفتن بیسوادی در جوامع سرمایه داری پیشرفته، نه



تدوین نخستین برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به پیشوازهفئادمین سالگرد اکتبر بزرگ

اختصاص دارد، درج کردیم. در این شماره، ترجمه بخش دوم (آخر) این فصل را می آوریم. کتاب مزبور، نوشته جمعی از دانشمندان اتحاد شوروی و آلمان دمکراتیک است.



بودن جنبش را اثبات کرد. به نظر "اکونومیستها"، مجموعه تلاشهای ایدئولوگها، "حتی اگر از بهترین تئوری و برنامه ها الهام گرفته باشند"، نمی تواند جنبش را از راهی که تاثیر متقابل محیط پیرامون و عناصر تعیین می کند، منحرف کند. لنین نشان داد "که آگاهی در این تاثیر متقابل و در این تعیین سهیم است". بنابراین، مبارزه برای تاثیر گذاری آگاهی سوسیالیستی بر این روند ضروری است. مقاله "بحثی با مدافعان اکونومیس" پیش نویسی بر اثر "چه باید کرد؟" بود که در آن لنین، اهمیت سترگ آگاهی سوسیالیستی و تشکیلات راهبردی تحقق اهداف طبقاتی پرولتاریا روشن کرد. این اثر، حاوی استدلال همه جانبه ای برای ضرورت وجود حزب پرولتری طراز نوین بود، حزبی که بتواند مبارزه طبقاتی را در همه اشکال پدید آیش آن رهبری کند.

بدین منظور قبل از هر چیز لازم بود که حزب طبقه کارگر برای تئوری انقلابی و تکامل بخشیدن به دار اهمیت درجه اول قائل شود چرا که بنابه آموزش لنین، نقش پیشاهنگ تنها می تواند " برعهده حزبی باشد که تئوری پیشرفته ای را رهنمون قرار دهد". تئوری سوسیالیستی، توسط نمایندگان به لحاظ علمی آموزش دیده طبقه بقیه در صفحه ۱

در شماره گذشته، نخستین بخش از فصل آخر کتاب "برنامه حزبی انقلابی - وحدت کارگری انقلابی" را که به تدوین برنامه لنینی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

هنگام تعهد در سپهری، در لنین این فکر به پختگی رسید که در شرایط روسیه تزاری که هیچ گونه آزادی سیاسی وجود نداشت، ایجاد حزبی طراز نوین باید با انتشار نشریه ای انقلابی، که "نه تنها مروی جمعی و مهملی جمعی، بلکه همچنین سازماندهی جمعی" باشد، آغاز شود. بدون چنین نشریه ای، هیچ سازمان فراگیر کل جنبش کارگری، تحقق پذیر نبود. "ایسکرا"، نشریه حزبی سراسر روسیه، این وظیفه را به عهده گرفت. این نشریه در ایجاد حزب لنین، در درهم شکستن "اکونومیس" و مبارزه با روبزنیویسم بین المللی نقش برجسته ای ایفا کرد. به ابتکار لنین، در هیات تحریریه "ایسکرا" طرح نهایی برنامه حزب نیز تدوین شد.

لنین در "ایسکرا" با صراحت و دقت، بگونه ای علمی، جانبدار و همه فهم، با نظرات نادرست "اکونومیستها" که "ایسکرا" را متهم به برهبا دادن به نقش ایدئولوژی کرده، منکر ضرورت مبارزه سیاسی و نیز ضرورت وجود حزب سیاسی طبقه کارگر می کردند، مبارزه و اهمیت سترگ تئوری انقلابی و حزب مسلح بدان را برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مدلل کرد. لنین در مقاله "ایسکرا" بنام "بحثی با مدافعان اکونومیس"، نادرستی نظرات "اکونومیستها" در مورد خود بخودی

برای اشتراك نشریات «کار» و «اکثریت» در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر پستی و یارسید باتکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك نشریه «کار»:	<input type="checkbox"/> شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
	<input type="checkbox"/> یک ساله	۱۴ مارک	۱۶ مارک
		۲۷	۳۰

بهای اشتراك نشریه «اکثریت»:	<input type="checkbox"/> سه ماهه	اروپا	دیگر نقاط
	<input type="checkbox"/> شش ماهه	۳۳ مارک	۳۶ مارک
	<input type="checkbox"/> یک ساله	۱۲۵	۱۳۸

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

<p>AKSARIYAT NO. 180 MONDAY, 26 OCT, 87</p>	<p>آدرس: Address: RUZBEN POSTFACH 1810 5100AACHEN W.GERMANY</p>
<p>حساب بانکی AUSTRIA - WIEN BAWAG (BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT) NR. 02910701.650 DR. GERTRAUD ARTNER</p>	<p>با جمع آوری کمک مانی فدائیان خلق را در انجمن و نهائیب انقلابی یاری دهید</p>

چاقو کشان خمینی حادته آفرینی می کنند

روز چهارشنبه ۸ مهر (۲۰ سپتامبر) اوپاش انجمن اسلامی شهر پروچا در ایتالیا با ضرب و جرح یک فدایی خلق در این شهر نمونه تازه ای از تلاشهای چاقو کشان و اپستکان پاندهای مزدور رژیم خمینی را به نمایش گذاشتند.

انزوا و رسوایی جهانی رژیم چنایتکار خمینی که مبارزه افشاگرانه نیروهای انقلابی ایرانی در خارج کشور سهم شایسته ای در گسترش آن ایفا نموده، خشم حیوانی رژیم را تا مرز چگون برانگیخته است. رژیم سالانه ۲۰۰ میلیون دلار صرف اداره

کانونهای تروریستی و پرورش پاندهای مزدور خود منجمله انجمن های اسلامی می کند. عملکرد خود فروختگان و اپسته به این انجمن ها که شاگردان کوشای خمینی در اوپاشگری، جاسوسی و دشمنی با منافع خلق های ایرانند، تهلور هراس رسته آمیز حکومت فقها از افشاگری های مبارزین ترقیخواه ایرانی در خارج کشور است.

آنچه در ایتالیا رخ داد نمایانگر چهره ای از این هراس بود. واقعه شهر پروچا انزوا فراروان بقیه در صفحه ۵